

امام جواد (ع) و سازمان وکالت

محمدرضا جباری^۱

چکیده

سازمان وکالت مجموعه‌ای از امامان معصوم (علیهم السلام) و عده‌ای از پیروان نزدیک و وفادار آنان بود؛ که با همکاری یک‌دیگر، تشکیلات هماهنگ و منسجمی را پدید آوردند تا با اتخاذ روش‌هایی، پیش‌برد اصول دینی، سیاسی و مذهبی را محقق سازند. وظایف این سازمان، منحصر به امور مالی نبود و شامل وظایف سیاسی، دینی و ارشادی نیز بود. این تشکیلات، از نیمه دوم عصر امامت، یعنی از عصر امام صادق (ع) به بعد آغاز به کار نمود و دارای نظم، گستردگی و هماهنگی بیش‌تری شد و تا پایان عصر غیبت صغرا استمرار فعالیت داشت. در عصر امام جواد (ع)، هرچند این سازمان با مشکلاتی مواجه شد، ولی نواحی تحت پوشش وکلا و محدوده اقتدار آنان با تشدید فعالیت‌ها گسترش می‌یافت.

وکلاي آن حضرت در مناطقی مانند: مدینه، مصر، کوفه، بغداد و برخی از نقاط ایران مانند: قم و همدان به فعالیت مشغول بودند. آن حضرت، با وجود فشارهای موجود، توانست تشکیلاتی را که جد بزرگوارش تأسیس کرده بود، نه تنها حفظ کند بلکه آن را گسترش دهد. در پژوهش حاضر جایگاه و وضعیت این سازمان در عصر امام جواد (ع) و نیز نقش حضرت در حفظ و گسترش آن بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: سازمان وکالت، امام جواد (ع)، نقش سیاسی وکلا، نقش دینی و ارشادی وکلا، نقش اجتماعی وکلا.

ص: ۵۳۷

مقدمه

از عصر امام صادق (ع) بدین سو، با توجه به گسترش تشیع و مناطق شیعه‌نشین و مقتضیات و ضرورت‌های موجود، تشکیلاتی ایجاد شد تا بدان وسیله، امامان با سهولت بیش‌تری بتوانند با شیعیان در دورترین نقاط عالم اسلامی مرتبط بوده و شیعیان نیز از طریق این تشکیلات بتوانند نیازهای شرعی و دینی خود را مرتفع سازند. این تشکیلات رفته‌رفته

^۱. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

دارای نظم و گستردگی و هماهنگی بیش‌تری شد تا آن‌جا که در بعضی از دوران هم‌چون عصر امامین عسکریین (علیهما السلام) و سپس عصر غیبت، به اوج گسترش و انسجام رسید و غالب نقاط شیعه‌نشین آن زمان در عالم اسلامی را زیر پوشش قرار داد. در پژوهش حاضر به بررسی نقش امام جواد (ع) در ارتباط با سازمان وکالت پرداخته خواهد شد. پرسش‌هایی که در این زمینه با آن مواجهیم عبارتند از:

۱. نقش امام جواد (ع) در ارتباط با حفظ و گسترش سازمان وکالت چگونه بوده است؟

۲. وکلای امام جواد (ع) چه تعداد، چه کسانی و دارای چگونه شخصیت و عملکردی بوده‌اند؟

۳. وظایف وکلای امام جواد (ع) چه بوده است؟

۴. مناطق فعالیت وکلای امام جواد (ع) چه تقاطعی بوده است؟

۵. شیوه‌های ارتباطی امام جواد (ع) با وکلای خود و از طریق آنان با شیعیان چگونه بود؟

معرفی سازمان وکالت

در نیمه دوم دوران حضور معصومان (علیهم السلام) یعنی از عصر امام صادق (ع) بدین‌سو،^۲ شاهد فعالیت نهادی دینی و اجتماعی هستیم که عدم توجه به آن،

ص: ۵۳۸

مستلزم ظلمی فاحش در حق معصومان (علیهم السلام)، فقدان شناخت دقیق شرایط عصر معصومان (علیهم السلام) و چگونگی مجاهدت آنان و یاران مخلصشان خواهد بود. عملکرد مدبرانه امامان معصوم (علیهم السلام) پس از حادثه خون‌بار کربلا، روند رو به رشدی را برای شیعیان و مناطق شیعه‌نشین فراهم آورد، به‌گونه‌ای که با وجود فشارهای فزاینده اموی و عباسی بر شیعیان و امامان معصوم (علیهم السلام)، تشیع نه تنها نابود نشد بلکه مسیر تبدیل نهالی نوپا به درختی تناور را پیمود؛ یکی از مهم‌ترین ابزار در اختیار معصومان (علیهم السلام)، راه اندازی و بهره‌گیری از وکلا و نمایندگانی بود که از سوی ائمه معصومان (علیهم السلام) مأموریت اقامت و ایفای نقش در نواحی شیعه‌نشین را

^۲. در این‌که مؤسس سازمان وکالت، امام صادق (ع) بوده یا امام کاظم (ع)، میان محققان اختلاف است، اما بنا بر شواهد موجود، می‌توان امام صادق (ع) را مؤسس این سازمان دانست. در این باره نک: (فصل دوم کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام) از نگارنده، نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، سال ۱۳۸۲).

می‌یافتند. با توجه به ساختار این تشکیلات، نوع مأموریت و عملکرد وکلا، می‌توان متناسب با مقتضیات و شرایط آن دوره، نام سازمان وکالت را بر این تشکیلات اطلاق کرد. این سازمان هم‌چون مجموعه‌هایی که به‌طور سازمان‌یافته و نظام‌مند در پی انجام هدفی مشترک هستند، دارای شالوده‌ای منظم و منسجم بود. این ساختار و شالوده را می‌توان به مثابه هرمی تصور کرد که بالاترین بخش آن را رهبری سازمان، یعنی ائمه معصومان (علیهم السلام) تشکیل می‌داد و به ترتیب به سمت قاعده هرم، ابتدا وکلای ارشد و سپس وکلای نواحی مختلف قرار داشتند.

این سازمان، افزون بر جمع‌آوری و تحویل وجوه و حقوق شرعی مانند: خمس، زکات، نذرها و همین‌طور هدایای شیعیان به ائمه (علیهم السلام) که از وظایف اصلی آن بود، وظایف دیگری نیز بر عهده داشتند از جمله: نقش علمی و دینی، نقش ارشادی در معرفی امام معصوم پس از رحلت امام پیشین، تحویل نامه‌های حاوی سؤالات شرعی و درخواست‌های شیعیان از امامان به محضر آنان، و متقابلاً دریافت و تحویل پاسخ آن‌ها به شیعیان، رفع اختلافات و منازعات شیعیان.

ص: ۵۳۹

در این تشکیلات، امام معصوم رهبر سازمان تلقی می‌شد، و وکلای برجسته‌ای که می‌توان از آن‌ها با عنوان سروکیل یا وکیل ارشد یاد کرد، نقش نظارت بر عملکرد وکلای نواحی مختلف را ایفا می‌کردند. گاهی مناطق شیعه‌نشین بر حسب میزان و کیفیت تجمع شیعیان به چندین منطقه کلی تقسیم، و هر منطقه به وکیلی خاص و برجسته سپرده می‌شد که نقش نظارتی بر کار سایر وکلا را نیز بر عهده داشت. امامان معصوم (علیهم السلام) نقش رهبری خود بر این سازمان را به نحوی دقیق اعمال می‌نمودند. از جمله مواردی که ائمه (علیهم السلام) به عنوان رهبر سازمان وکالت به انجام آن‌ها مبادرت می‌کردند عبارتند از: نصب وکلا به مقام وکالت و معرفی شخصیت و جایگاه آنان، تعیین جانشین برای وکلایی که از دنیا رحلت می‌کردند و یا به منطقه‌ای دیگر منتقل می‌شدند، نظارت بر عملکرد وکلا، منع آنان از تداخل در امور یک‌دیگر و تعیین قلمرو فعالیت هریک، مؤاخذه و حساب‌رسی از وکلای فاسد و خائن، آگاه نمودن شیعیان و سایر وکلا از کذب دعاوی دروغین وکالت و بابت و عزل و لعن و طرد این مدعیان دروغین، و تأمین مالی و دینی وکلا.

در این سازمان، برای برقراری ارتباط ائمه (علیهم السلام) با وکلا و شیعیان، و ارتباط وکلا با یک‌دیگر، از ابزارهای خاصی استفاده می‌شد. گرچه ارتباطات رودررو و مستقیم و ارتباطات مکاتبه‌ای، هر دو در جریان بوده، ولی برای رعایت اصل تقیه و پنهان‌کاری، در مواردی که ارتباط حضوری و مشافهه‌ای خطرناک بود، ارتباطات غالباً شکل مکاتبه‌ای داشت و در قالب نامه‌ها و توقیعات ائمه انجام می‌گرفت. توجه به حجم زیاد این توقیعات و نامه‌ها در منابع روایی،

می‌تواند اهمیت و ترجیح این روش را نسبت به ارتباط مشافه‌ی و مستقیم روشن کند. امامان شیعه، به خصوص در دوران شدت‌گیری جو اختناق و فشار، معمولاً از تماس مستقیم و برخورد مشافه‌ی با شیعیان و حتی وکلایشان پرهیز داشتند. این نکته به خصوص در عصر امامین عسکریین (علیهما السلام) بیش از هر زمان دیگر محسوس و

ص: ۵۴۰

ملموس است. از این رو، مسأله توقیعات و محتوا و کیفیت ارسال آن‌ها، از مسائل مهم مبحث سازمان وکالت محسوب می‌شود.

همراه با روش مکاتبه‌ای، در بسیاری مواقع، شیعیان و وکلا حضوراً با امامان ملاقات کرده و راهنمایی‌های لازم را دریافت می‌داشتند. هم‌چنین از دیگر ابزارهای مهم ارتباطی مورد استفاده در سازمان وکالت، موسم حج بود که بهترین موقعیت برای تماس اعضای این سازمان با یک‌دیگر و با امام، دور از چشم حکومت‌های ظالم بود.

دوره فعالیت سازمان وکالت از عصر امام صادق (ع) تا پایان دوره غیبت صغرا بوده است. متأسفانه، شرایطی که در طول تاریخ، سبب از بین رفتن اطلاعات تاریخی در عرصه‌های گوناگون شد، دامن مباحث مربوط به سازمان وکالت را نیز گرفت و نتیجه آن شد که ما امروزه به اسامی و عملکرد بخشی از وکلای ائمه (علیهم السلام) دسترسی داریم. بر اساس پژوهش انجام گرفته در این زمینه، اسامی قریب به یک‌صد تن از وکلای ائمه (علیهم السلام) در طول قریب به دویست سال فعالیت آن، قابل شناسایی است.^۳

با وجود دقت و تأکید ائمه معصومان (علیهم السلام) بر سلامت اعتقادی و اخلاقی وکلا، اما طبع زلت‌پذیر بشری موجب انحراف معدودی از آن‌ها شد. و مهم آن‌که امامان معصوم (علیهم السلام) با بروز انحراف در وکلا بلافاصله با آنان برخورد لازم و متناسب را انجام می‌دادند.

نقش امام جواد (ع) در رهبری سازمان وکالت

در معرفی سازمان وکالت، تشکیلات را می‌توان به مثابه هرمی دانست که در رأس آن امام معصوم قرار داشت و در بدنه هرم، وکلای خاص و در قاعده آن، وکلای مقیم در نواحی مختلف شیعه‌نشین قرار داشتند. بنابراین، امام معصوم

ص: ۵۴۱

^۳. سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام)، فصل هفتم.

نقش اصلی را در رهبری و هدایت این تشکیلات بر عهده داشت. در این قسمت بر اساس آنچه از شواهد و مستندات تاریخی و روایی در دست است، تلاش می‌کنیم نقش آن حضرت در هدایت و رهبری وکلا و سازمان وکالت را تبیین کنیم.

یکی از مسئولیت‌های امامان (علیهم السلام) درباره وکلا، معرفی وکلا و جایگاه و شخصیت آنان به شیعیان بود. نمونه قابل‌ذکر از امام جواد (ع) در این خصوص، نصب ابراهیم بن محمد همدانی به جای یحیی بن ابی عمران (وکیل حضرت در قم) طی نامه‌ای از سوی امام (ع) است. امام ضمن این نامه به ابراهیم فرموده بود که نامه را تا زمانی که یحیی در قید حیات است باز نکند. از این رو، ابراهیم پس از درگذشت یحیی از وکالت خود باخبر شد.^۴ این روایت، حکایت از آن دارد که ائمه (علیهم السلام) آن‌چنان به استمرار فعالیت شبکه وکالت در نواحی شیعه‌نشین اهتمام داشتند که حتی قبل از درگذشت وکیل یک ناحیه، جانشینش را تعیین کرده بودند. اما این‌که آن حضرت توصیه می‌کنند نامه پیش از درگذشت وکیل پیشین گشوده نشود شاید برای تأمین امنیت بیش‌تر وکیل پیشین و وکیل جانشین بوده، زیرا تشکیلات وکالت به طور مخفیانه و غیرآشکار فعالیت می‌کرد. گفتنی است ابراهیم بن محمد همدانی علاوه بر قم، در همدان نیز وکالت امام جواد (ع) را عهده‌دار بوده که البته معلوم نیست وکالت این دو ناحیه را به طور همزمان عهده‌دار بوده باشد.

بنا به نقل کشی، امام جواد (ع) طی نامه‌ای به ابراهیم، ضمن اعلام وصول اموال و وجوه ارسالی، و این‌که امام (ع) مقداری دینار و لباس برای او فرستاده‌اند، به وی خبر دادند که به شیعیان همدان، وکالت ابراهیم را اعلام کرده و ضمن دعوت به تبعیت از او، فرموده‌اند که در ناحیه همدان، وکیلی به جز او ندارند. و این‌که به وکلای دیگر هم‌چون نضر و ایوب نیز فرموده‌اند که برخلاف نظر ابراهیم عمل نکنند.^۵

ص: ۵۴۲

مقابله با وکلای منحرف، از دیگر مسئولیت‌های امامان (علیهم السلام) در رأس سازمان وکالت بود. این مقابله گاه به شکل صریح انجام می‌شد و در مواردی، امامان شیعه (علیهم السلام) مقابله جدی و علنی با برخی از وکلای خائن را به صلاح ندیده و به معرفی چهره حقیقی آن‌ها به معدودی از شیعیان اکتفا می‌کردند. از نمونه‌های مربوط به این نوع برخورد، جریان «صالح بن محمد بن سهل همدانی» است. وی که از وکلای وقف در قم بود، در دوران وکالتش، ده هزار درهم از اموال متعلق به امام جواد (ع) را بدون اذن حضرت مصرف کرد. سپس به نزد آن جناب آمده و عرض کرد:

^۴. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۷۹.

^۵. رجال کشی، ص ۶۱۱-۶۱۲ ح ۱۱۳۶.

«یابن رسول الله مرا درباره ده هزار درهم که خرج کرده‌ام، حلال کن!» حضرت نیز در پاسخ فرمودند: «حلال است!» ولی هنگامی که وی از نزد حضرت خارج شد آن حضرت به ابراهیم بن هاشم که در مجلس حضور داشت فرمودند: «برخی از اینان اموال و حقوق آل محمد (ص) و فقرا و مساکین و ابناء سبیل آنان را به ناحق مصرف کرده سپس نزد من آمده و طلب حلیت می‌کنند؛ آیا گمان می‌کنی که من در مواجهه با آنان می‌گویم: حلال نمی‌کنم؟! به خدا قسم روز قیامت از اینان به سختی سؤال خواهد شد».^۶

با توجه به فضای خفقان‌آمیز عصر عباسی و حساسیت دستگاه حکومتی نسبت به فعالیت‌های وکلا، امامان معصوم و وکلای آنان، رعایت اصل نهان‌کاری و تقیه را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دادند. به عنوان نمونه، می‌توان به چگونگی عملکرد وکیل‌الوکلا امام جواد (ع) محمد بن فرج اشاره کرد. امام جواد (ع) به وی وصیت کرده بود که پس از آن جناب، از امام هادی (ع) فرمان گیرد. پس از شهادت امام جواد (ع) رؤسا و بزرگان شیعه در منزل محمد بن فرج جمع شدند تا درباره جانشین آن حضرت سخن گویند. وی ضمن ارسال پیامی مخفی به پدر خیرانی (خادم و دست‌یار امام جواد (ع)) از وی درخواست می‌کند که به جمع حاضر در آن خانه بپیوندد، و دلیل این درخواست را و این‌که خود به

ص: ۵۴۳

اتفاق همراهان نزد وی نمی‌رود را ترس از لو رفتن این اقدامات ذکر می‌کند.^۷

امامان معصوم (علیهم السلام) در رأس هرم شبکه وکالت قرار داشتند، بدین لحاظ، نظارت بر کار وکلا و گسترش فعالیت آنان و جلوگیری از آسیب‌ها از مهم‌ترین ابعاد رهبری ایشان بر این تشکیلات بود. امام جواد (ع) نیز با نظارت دقیق بر کار سازمان وکالت، موجب تقویت و گسترش آن در عصر خود شد. این نظارت، دورترین نقاط در قلمرو سازمان وکالت را نیز در برمی‌گرفت؛ برای نمونه، آن جناب دو وکیل و نماینده سیار به نام‌های مسافر و میمون به نواحی مرکزی ایران، از جمله قم، ارسال فرمود تا ضمن تماس با وکیل‌های مقیم، وجوه شرعی جمع شده در نزد آنان را نیز اخذ و به نزد حضرت ببرند. زکریا بن آدم که وکیل برجسته حضرت در قم بود، به علت مشاهده اختلافی که بین این دو نماینده سیار بروز کرد از تحویل وجوه شرعی خودداری نمود. این امر موجب شد امام از طریق احمد بن محمد بن عیسی قمی پیامی به زکریا مبنی بر لزوم ارسال وجوه شرعی بفرستند.^۸

^۶. کافی، ج ۱ ص ۵۴۸ ح ۲۷؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۳.

^۷. کافی، ج ۱ ص ۳۲۴ ح ۲.

^۸. رجال کشی، ص ۵۹۶ ح ۱۱۱۵.

تأمین مالی وکلا، از دیگر شئون رهبری امامان معصوم (علیهم السلام) بر سازمان وکالت بود. در ارتباط با وضع اقتصادی وکلای ائمه (علیهم السلام) با پرسش‌هایی از این دست مواجهیم: آنان چگونه گذران امور زندگی می‌کرده‌اند؟ آیا از وجوه شرعی دریافتی، خود نیز بهره می‌برده‌اند و مأذون به مصرف بوده‌اند، و یا پس از تحویل به امام مبلغی به آن‌ها بازگردانده می‌شد؟ یا آن‌که امامان (علیهم السلام) گاه و بی‌گاه اموال و کالاهایی را برای آنان ارسال می‌فرمودند؟ یا این‌که خود آن‌ها کسب و درآمد جدایی داشتند؟ در پاسخ باید گفت: از آن‌جا که امامان شیعه (علیهم السلام) با وکلایی مواجه بودند که غالبشان در سطح بالایی از وثاقت مالی قرار داشتند، از این‌رو، احياناً اجازه مصرف اموال و وجوه شرعی را طبق صلاح‌دید خودشان برای

ص: ۵۴۴

آنان صادر می‌کردند، طبیعی است که یکی از این موارد مصرف، رفع نیازهای شخصی خود وکیل بود. نمونه‌های متعددی در دست است که حاکی از توجه خاص ائمه (علیهم السلام) به تأمین نیازهای مالی وکلایشان می‌باشد و این مسأله حتی گاهی در شکل ارسال کفن و تجهیزات دفن وکیل نیز ظاهر شده است. بنا به نقل کشی پس از آن‌که ابراهیم بن محمد همدانی وکیل امام جواد (ع) در همدان، وجوه شرعی را نزد آن جناب ارسال نمود، آن حضرت مقداری دینار و لباس برای او فرستاد و طی نامه‌ای به وی، ارسال دینارها و لباس‌ها را نیز یادآور شد.^۹ این نقل می‌تواند به‌طور ضمنی حاکی از وجود برنامه‌ای مشابه درباره سایر وکلای ائمه (علیهم السلام) نیز باشد؛ یعنی پس از ارسال وجوه شرعی، مقداری از آن‌ها به خود وکیل بازگردانده می‌شد. حال ممکن است این وجه را، صله امام بدانیم و یا مزد وکالت وکیل به حساب آوریم. طبق نقل کلینی، دیگر وکیل امام جواد (ع) یعنی ابوعمر و حدّاء که از تنگ‌دستی نزد آن جناب شکوه می‌کند، پس از آن‌که محل وکالتش «باب کلتا» در بصره تعیین می‌شود، به امر حضرت پانصد درهم مستمری برای وی مقرر می‌گردد.^{۱۰} از این نقل نیز وجود نوعی مستمری، حداقل در مورد وکلایی که از جهات مالی دچار تنگ‌دستی بوده‌اند، قابل استفاده است.^{۱۱}

تدابیر لازم برای تأمین امنیت سازمان وکالت و اعضای آن، از دیگر شئون ائمه (علیهم السلام) بود. در خصوص نقش امام جواد (ع) در این زمینه، می‌توان به یک نمونه اشاره کرد. به عنوان مثال، آن‌گاه که از سوی برخی از افراد برای وکلا

^۹. همان، ص ۶۱۱ ح ۱۱۳۶.

^{۱۰}. کافی، ج ۵ ص ۳۱۶.

^{۱۱}. برای اطلاع بیشتر درباره تأمین مالی وکلاء توسط ائمه (علیهم السلام)، نک: کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام).

مزاحمت و اذیت ایجاد می‌شد و آنان از امامان (علیهم السلام) طلب یاری می‌کردند، دعا و امداد امامان (علیهم السلام) بهترین یاری‌رسان آنان در دفع شر افراد ظالم و مودی بود. در

ص: ۵۴۵

یک مورد، ابراهیم بن محمد همدانی وکیل برجسته امام جواد (ع) در همدان، از مزاحمت و اذیت دشمنی به نام «سمیع» به آن حضرت شکایت کرد. امام در پاسخ چنین نوشت: «خداوند در یاری تو نسبت به کسی که به تو ظلم کرده تعجیل نموده و تو را در این مشکل کفایت نماید، و بر تو بشارت باد نصرت سریع الهی و اجرا اخروی، و بسیار خدای را سپاس‌گوی». ۱۲

علی بن مهزیار اهوازی وکیل امام جواد (ع) در اهواز نیز ضمن نامه‌ای به آن حضرت، ایشان را از وجود برخی خطرات و دسیسه‌ها نسبت به خودش مطلع ساخت حضرت نیز در پاسخ چنین مرقوم فرمود: «نامه‌ات رسید و آنچه را نوشته بودی فهمیده و غرق سرور گشتم، خداوند تو را شاد گرداند و از خداوندی که کفایت‌کننده امور و دافع بلیات است طلب می‌کنم که کید هر توطئه‌گری را کفایت نماید؛ ان شاء الله». ۱۳ به این ترتیب، دعای ائمه (علیهم السلام) برای وکلا و بر ضد دشمنان، که قطعاً مورد استجاب واقع می‌شد، موجب تأمین امنیت جانی و مالی و عرضی و فکری وکلا بود.

قلمرو جغرافیایی فعالیت وکلای امام جواد (ع)

شبکه وکالت در عصر امام صادق (ع) و توسط آن حضرت راه‌اندازی شد. طبیعتاً با توجه به اقامت آن حضرت در مدینه، می‌توان این شهر را نقطه آغازین در فعالیت و بسط قلمرو سازمان وکالت دانست و به موازات رشد و گسترش تشیع در مناطق مختلف، فعالیت این سازمان نیز گسترش می‌یافت به گونه‌ای که تا پایان دوره فعالیتش یعنی پایان غیبت صغرا، مناطق تحت پوشش سازمان وکالت شامل جزیره العرب، شمال آفریقا، عراق و ایران بود. بر اساس بررسی به عمل آمده درباره مناطق فعالیت وکلای امام جواد (ع)، آنان در مناطق مدینه،

ص: ۵۴۶

۱۲. رجال کشی. ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۵.

۱۳. همان، ص ۵۵۰، ح ۱۰۴۰.

مکه، مصر و مغرب، کوفه، بغداد و بصره، قم، ری، اهواز، همدان و خراسان حضور و فعالیت داشتند که در ادامه، ضمن معرفی شخصیت و عملکرد وکلای آن حضرت، به شواهد مربوط به این نکته بیش‌تر اشاره خواهد شد.^{۱۴}

کارکرد سازمان وکالت در عصر امام جواد (ع)

با بررسی روایات تاریخی، نقش‌ها و مسئولیت‌هایی چند را برای سازمان وکالت می‌توان ترسیم کرد؛ که این مسئولیت‌ها، از نظر تقدم و تأخر رتبه و جایگاه وکلا در سازمان وکالت با هم تفاوت‌هایی نیز داشتند. در مجموع می‌توان وظایف و مسئولیت‌های سازمان وکالت در طول دو قرن فعالیتش را در هفت محور مطرح نمود: ۱. نقش ارتباطی، ۲. نقش مالی، ۳. نقش دینی و ارشادی، ۴. نقش علمی و فرهنگی، ۵. نقش اجتماعی - خدماتی، ۶. نقش سیاسی - مبارزاتی، ۷. نقش امنیتی، که در ادامه به مهم‌ترین این نقش‌ها در عصر امام جواد (ع) اشاره خواهد شد.

نقش مالی

وظیفه جمع‌آوری وجوه شرعی و هدایای شیعیان، و ارسال و تحویل آن‌ها به حضور مقدس ائمه معصومان (علیهم السلام)، از رایج‌ترین فعالیت‌های وکلا و کارگزاران سازمان وکالت بوده است؛ به نحوی که در دستورالعمل ائمه (علیهم السلام) به وکلای اعزامی به نواحی مختلف، بر این امر تأکید می‌شد. در این باره نکاتی، شایان بررسی است؛ از جمله: هدف امامان معصوم (علیهم السلام) از اخذ وجوه شرعی هم‌چون خمس و زکات و غیر آن‌ها، چگونگی دریافت و تحویل وجوه شرعی در سازمان وکالت، نوع اموال تحویلی به این سازمان و میزان و حدود آن‌ها، و بالاخره، میزان

ص: ۵۴۷

حساسیت امامان (علیهم السلام)، نسبت به پرداخت وجوه شرعی توسط شیعیان.^{۱۵} در نامه مفصلی که امام جواد (ع) به وکیل برجسته‌اش علی بن مهزیار اهوازی نگاشت، پاسخ برخی از این پرسش‌ها را می‌توان دریافت کرد. در این نامه، حضرت پس از تأکید بر این‌که در سال ۲۲۰ قمری (آخرین سال حیات امام (ع)) شیعیان لازم است در موارد خاصی که در نامه ذکر شده، خمس مالشان را به وکلای امام بپردازند، این امر را بدین‌صورت تعلیل فرمود که: «... فأحببت أن أظهرهم و أزكيهم؛ قصد من از این امر تطهیر و تزکیه شیعیانم می‌باشد».

^{۱۴}. در کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام) از نگارنده، در فصل سوم با عنوان قلمرو فعالیت سازمان وکالت به طور مفصل به این موضوع پرداخته شده است.

^{۱۵}. در فصل پنجم از کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام) به تفصیل به این سؤالات پاسخ داده شده است.

در کنار نقش مالی، یکی از اصلی‌ترین کارکردهای سازمان وکالت، بُعد ارتباطی آن بود. در این سازمان وسیع و گسترده، ارتباطات گوناگونی صورت می‌گرفت که عبارتند از: ارتباط حضوری و مشافهه، ارتباط کتبی، ارتباط از طریق ارسال پیک و فرستاده، و ارتباط از طرق خارق عادت. از رایج‌ترین و معمول‌ترین شیوه‌های ارتباطی در سازمان وکالت، ارتباط حضوری و ملاقات مستقیم بود که در بسیاری از موارد در قالب و در ایام مراسم حج انجام می‌گرفت، زیرا دارای امنیت بیش‌تری بود. هرساله در مراسم حج، بسیاری از شیعیان با ائمه (علیهم السلام) و باب‌ها و وکلای آن‌ها، و همین‌طور وکلا با ائمه (علیهم السلام) یا با یک‌دیگر دیدار می‌کردند که البته این دیدارها هم در مکه و هم در مدینه صورت می‌گرفته است. محل سکونت وکلای ارشد نیز یکی از مکان‌های دیدار و ارتباط وکلا با یک‌دیگر بود؛ به عنوان نمونه، پس از شهادت امام رضا (ع)، وکلا و کارگزاران سازمان وکالت به همراه جمعی از سران شیعه، در منزل عبدالرحمان بن حجاج وکیل ارشد امام رضا (ع) در عراق، جمع شده و نسبت به امامت امام جواد (ع)

ص: ۵۴۸

به بحث و تبادل نظر پرداختند؛ سپس حدود هشتاد تن از وکلا و سران شیعه در موسم حج و به قصد انجام حج و سفر به مدینه و دیدار با امام جواد (ع) حرکت کردند و در مدینه به محضر آن جناب رسیدند. ۱۶ پس از رحلت امام جواد (ع) نیز سران شیعه در منزل وکیل‌الوکلا آن حضرت یعنی محمد بن فرج، در بغداد گرد هم آمدند تا درباره امامت امام هادی (ع) بحث کنند. ۱۷

ارتباطات مکاتبه‌ای، از روش‌های رایج ارتباطی در سازمان وکالت، بین امامان شیعه (علیهم السلام) و باب‌ها و وکلا و شیعیان بوده است. این شکل ارتباط به خصوص در دوره‌های شدت‌گیری فشار حکومت‌ها تشدید می‌شده است. امام جواد (ع) نیز با برخی از شیعیان وکلایش، از طریق مراسلات ارتباط داشته است؛ برای نمونه، امام طی نامه‌ای به ابراهیم بن محمد همدانی، وصول وجوه شرعی و اموال ارسالی را اعلام و در مقابل، وی را از ارسال مقداری پول و لباس برایش مطلع ساخت؛ و در نامه‌ای دیگر، وکالت وی به جای یحیی بن عمران را به او اعلام فرمود. ۱۸

^{۱۶}. اثبات الوصیه، ص ۲۱۳.

^{۱۷}. کافی، ج ۱، ص ۳۲۴ ح ۲.

^{۱۸}. رجال کشی، ص ۶۱۱ ح ۱۱۳۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷.

ارسال نماینده و پیک‌های مخصوص، یکی دیگر از روش‌های ارتباطی در سازمان وکالت بود که غالباً بین امامان شیعه (علیهم السلام) و وکلای نواحی ارتباط برقرار می‌کردند. این پیک‌ها، گاهی برای جمع‌آوری وجوه شرعی و اموال جمع شده در نزد وکلای مقیم در نواحی مختلف، و گاه برای رساندن نامه‌های امامان (علیهم السلام) و یا باب‌ها و سفرا، به وکلا و شیعیان و بالعکس، به آن نواحی اعزام می‌شدند. جالب آن‌که این پیک‌ها گاه از میان کسانی انتخاب می‌شدند که هیچ‌گونه ارتباطی با سازمان وکالت نداشتند و از ماهیت مأموریتشان نیز مطلع نبودند؛ و تنها نقش رساندن مال یا نامه‌ای را ایفا می‌کردند. به گفته شیخ طوسی، در برخی اعصار که امر بر شیعیان بسیار سخت بود، از این روش استفاده می‌شد؛ مثلاً در عصر معتضد عباسی گاهی وجوه شرعی و اموال، توسط وکلای قم به وسیله تجاری

ص: ۵۴۹

که عازم بغداد بودند، به عنوان کالاهای تجاری، به طرف معامله که در حقیقت سفیر حضرت بود، تحویل داده می‌شد.^{۱۹} چنان‌که گذشت، بهره‌گیری از پیک و نمایندگان سیار، گاه برای جمع‌آوری وجوه شرعی بود؛ از نمونه‌های شایان ذکر درباره عصر امام جواد (ع) ارسال دو تن به نام‌های «میمون» و «مسافر» توسط آن حضرت به قم، برای تماس با زکریا بن آدم وکیل حضرت در قم، و دریافت اموال و وجوه شرعی موجود در نزد وی است.^{۲۰}

نقش علمی و ارشادی

تردیدی نیست که از جمله مهم‌ترین اهداف تشکیل سازمان وکالت، تعلیم معارف اهل‌بیت (علیهم السلام) به شیعیان و ارشاد آنان به حق، در عصر حیرت و بروز تردیدها و شبهات بوده است. روی هم رفته، کارگزاران سازمان وکالت که نمایندگان ائمه (علیهم السلام) شمرده می‌شدند، مهم‌ترین مرجع و ملجأ در حل معضلات علمی و اعتقادی شیعیان بودند. آنان گاه این وظیفه را (در صورت وجود شرایط لازم علمی و معرفتی) شخصاً انجام می‌دادند، و گاه از طریق دریافت و ارسال نامه‌های حاوی سؤالات شیعیان به معصومان (علیهم السلام) و متقابلاً تحویل پاسخ آن‌ها به شیعیان. پس از شهادت امام رضا (ع) همین مرجعیت بود که سران شیعه را در خانه عبدالرحمان بن حجاج در بغداد گردهم آورد تا درباره حیرت‌پدید آمده میان شیعیان به علت کمی سن امام جواد (ع) به عنوان جانشین پدرش مذاکره نمایند.^{۲۱} پس از

^{۱۹}. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۹.

^{۲۰}. رجال کشی، ص ۵۹۶، ح ۱۱۱۵.

^{۲۱}. اثبات الوصیه، ص ۲۱۳.

شهادت امام جواد (ع) نیز منزل وکیل برجسته آن جناب، یعنی محمد بن فرج، محل تجمع سران شیعه شد تا درباره امر
جانشینی امام هادی (ع) گفت‌گو کنند.^{۲۲}

ص: ۵۵۰

شخصیت و عملکرد وکلای امام جواد (ع)

به طور قطع می‌توان گفت آن‌چه از اسامی وکلا در منابع موجود باقی مانده، به مراتب کم‌تر از تعداد واقعی وکلای آن
حضرت است اما با این وجود، از خلال بررسی شخصیت و عملکرد اسامی موجود، می‌توان به تصویری قریب به واقع، از
وضعیت سازمان وکالت در عصر آن حضرت دست یافت. از بررسی منابع موجود می‌توان به اسامی ۱۵ نفر از وکلای آن
حضرت دست یافت که عبارتند از: عبدالرحمن بن حجاج، محمد بن سنان، زکریا بن آدم، صفوان بن یحیی، عبدالعزیز بن
مهتدی، علی بن مهزیار اهوازی، ابو عمرو حذّاء، صالح بن محمد بن سهل، یحیی بن ابی عمران، ابراهیم بن محمد همدانی،
علی بن ریان بن صلت قمی، اسحاق بن ابراهیم حضینی، عبدالله بن محمد حضینی، محمد بن فرج رنجی، ابو هاشم داود
بن قاسم جعفری.

۱. عبدالرحمان بن حجاج بجلی

شیخ طوسی در رجالش، وی را جزء اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) برشمرده^{۲۳} و تاریخ وفات وی را در
کتاب غیبت، در عصر امام رضا (ع) ذکر کرده است.^{۲۴} بدین ترتیب، بایستی آن جناب را نیز درک کرده باشد؛ چنان‌که
نجاشی به این امر تصریح کرده است.^{۲۵} علامه حلی نیز بر همین مبنا، وفات وی را مربوط به عصر امام رضا (ع) دانسته
است.^{۲۶} اما این سخن با آن‌چه مسعودی درباره اجتماع سران شیعه در منزل عبدالرحمان بن حجاج در بغداد پس از
شهادت امام رضا (ع) برای مشورت درباره امر جانشینی آن حضرت نقل کرده، در تنافی است!^{۲۷} بنابراین، به نظر می‌رسد
که وی تا عصر امام جواد (ع) در قید حیات بوده

^{۲۲}. کافی، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۲.

^{۲۳}. رجال شیخ طوسی، ص ۲۳۰ و ۳۵۳.

^{۲۴}. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۰.

^{۲۵}. رجال نجاشی، ص ۱۶۵.

^{۲۶}. علامه حلی، رجال، ص ۱۱۳.

^{۲۷}. اثبات الوصیه، ص ۲۱۳.

است؛ زیرا روایت مسعودی از حیات وی در این عصر و حضورش در جمع سران شیعه که در خانه او تجمع کرده بودند، حکایت دارد. با عنایت به آنچه شیخ طوسی در کتاب غیبت، و کشی در رجال نقل کرده‌اند، وکالت وی برای امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) اثبات می‌شود؛ آنچه مسعودی درباره اجتماع او و دیگر سران شیعه در منزل وی پس از شهادت امام رضا (ع) نقل کرده، بر وکالت و رهبری وی برای شیعیان عراق دلالت دارد. بدین ترتیب، می‌توان وکالت وی برای چهار امام معصوم را از این نقل‌ها استفاده کرد! تعبیر شیخ طوسی درباره وی چنین است: «وکان عبدالرحمن بن الحجاج وکیلا لأبی عبدالله (ع) و مات فی عصر الرضا (ع) علی ولایت»^{۲۸}. از این سخن، وکالتش برای امام صادق (ع) قابل استفاده است. کشی نیز طی تقلی، از عبدالرحمان بن حجاج چنین روایت کرده است: «یک سال، در حالی که مال بسیاری، متعلق به ابوابراهیم (امام کاظم) به همراه داشتم (به قصد ملاقات با آن جناب) خارج شدم و علی بن یقطین نیز نامه‌ای به من داد تا به حضرت برسانم؛ که ضمن آن، از حضرت طلب دعا کرده بود»^{۲۹}.

از این سخن که مال بسیاری متعلق به امام کاظم (ع) به همراه داشته، هم‌چون برخی رجالیان، ۳۰ وکالت وی برای آن حضرت را می‌توانیم استنباط کنیم؛ زیرا وجود اموال بسیار متعلق به امام در دست یک فرد، می‌تواند از نشانه‌های وکالت باشد؛ و بعید است که این اموال، وجوه شرعی شخصی وی بوده باشد! مؤید این سخن آن‌که، وی دارای سابقه وکالت در عصر امام صادق (ع) بوده است، و طبیعی است که ائمه بعدی از وجود کسانی که دارای سابقه و تجربه وکالت برای ائمه پیشین بوده‌اند، بهره می‌بردند. نقل یاد شده، هم‌چنین می‌تواند بر نقش ارتباطی وی بین مرکز رهبری سازمان وکالت در مدینه و وکلای

امام کاظم (ع)، هم‌چون علی بن یقطین در عراق، دلالت داشته باشد.

اما وکالت وی برای امام رضا (ع) و امام جواد (ع) نیز با توجه به نقل یاد شده از مسعودی مبنی بر تجمع سران شیعه بغداد در خانه او پس از شهادت امام رضا (ع) قابل استفاده است.^{۳۱} تأمل در این نقل می‌تواند ما را به چیزی فراتر از

^{۲۸}. کتاب الغیبة، ص ۲۱۰؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۳.

^{۲۹}. رجال کشی، ص ۴۳۱، ح ۸۰۸.

^{۳۰}. تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۶۳۵۶.

^{۳۱}. اثبات الوصیة، ص ۲۱۳.

وکالت، درباره عبدالرحمان بن حجاج رهنمون گردد! اجتماع سران شیعه در منزل او برای مشورت درباره این امر مهم، می‌تواند حاکی از نوعی رهبری وی برای شیعیان عراق، و به‌خصوص بغداد باشد؛ و با توجه به سابقه مصاحبت او با سه امام پیشین و وکالت آنان، وی بایستی «وکیل ارشد» یا «سروکیل» برای وکلای عراق بوده باشد؛ چنان‌که برخی از محققان نیز بدان تصریح کرده‌اند.^{۳۲}

روایات متعددی در بیان جلالت قدر وی نزد ائمه نقل شده است. شیخ مفید وی را در زمره شیوخ و خواص و ثقات از اصحاب ابی عبدالله (ع) بر شمرده است.^{۳۳} بنا به نقل کشی از نصر بن صباح، امام کاظم (ع) درباره عبدالرحمان بن حجاج شهادت داد که: «وی از اهل بهشت است!»؛ و امام صادق (ع) مستمراً به او می‌فرمود:

«یا عبدالرحمان! کَلِّمْ اهل المَدِیْنَه فَاَنْیَ اَحَبُّ اَنْ یری فی رجال الشَّیعَه مثْلک!»^{۳۴}

که این سخن دلالت بر مقام علمی و معرفتی وی و جایگاه والایش نزد امام صادق (ع) دارد.

بنا به نقل نجاشی، عبدالرحمان بن حجاج در اصل کوفی بوده و به شغل فروش سابری (نوعی لباس تنگ و زیبا یا زره باریک بافت، یا خرمای نیکو است) مشغول بوده، و در بغداد سکونت داشته است. به گفته نجاشی، دختر پسرش، با پیرزن‌هایی از اقوام نجاشی رفت‌وآمد داشته و از عبادات و فضیلت جدش برای آنان سخن می‌گفته است! شیخ طوسی وی را دارای کتابی، و نجاشی دارای

ص: ۵۵۳

کتبی دانسته است.^{۳۵}

از روایت کلینی به نقل از امام صادق (ع) چنین بر می‌آید که عبدالرحمن بن حجاج در مدینه رحلت نموده و همان‌جا دفن شده است. در این روایت، امام صادق (ع) فرمود: «هرکسی که در مدینه از دنیا رود، خداوند در قیامت وی را جزو آمینین مبعوث فرماید»؛ و از جمله آنان، یحیی بن حبیب، ابوعبیده حذاء و عبدالرحمان بن حجاج را ذکر فرمود. البته با

^{۳۲}. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، ص ۱۳۷.

^{۳۳}. ارشاد، ص ۲۸۸.

^{۳۴}. رجال کشی، ص ۴۴۲، ح ۸۳۰.

^{۳۵}. رجال نجاشی، ص ۱۶۵؛ شیخ طوسی، فهرست، ص ۱۰۸.

توجه به این‌که «عبدالرحمان بن حجاج» و «یحیی بن حبیب» در دورانی پس از امام صادق (ع) از دنیا رفته‌اند، سخن حضرت را بایستی حمل بر اخبار از غیب نمود؛ نه بر این‌که آنان در عصر آن جناب رحلت نموده بودند! ۳۶

۲. محمد بن سنان

در منابع رجالی سه نفر به این نام وجود دارد: ۱. ابوجعفر محمد بن سنان زاهری خزاعی؛ ۲. محمد بن سنان بن طریف هاشمی؛ ۳. محمد بن سنان بن عبدالرحمن هاشمی. شخص اخیر مجهول‌الحال است. دومین نفر، برادر عبدالله بن سنان و از اصحاب امام صادق (ع) بوده؛ و اولین نفر بنا به گفته نجاشی، از اصحاب امام رضا و امام جواد (ع) بوده است. روایاتی نیز که در مدح یا ذم محمد بن سنان وارد شده، معمولاً بدون ذکر کنیه یا لقب و نسبت خاصی است که تعیین کند کدام یک از سه فرد یاد شده مراد است. البته برخی رجالیان هم‌چون مرحوم مامقانی و مرحوم خویی، احتمال وحدت دو نفر اخیر را داده‌اند. اگر این احتمال را بپذیریم، با دو محمد بن سنان مواجهیم: یکی خزاعی زاهری، و دیگری برادر عبدالله بن سنان. ۳۷ ابن شهر آشوب محمد بن سنان را به عنوان «باب امام صادق (ع)» معرفی کرده است.

ص: ۵۵۴

شیخ طوسی نیز او را در ردیف آن دسته از وکلای ائمه (علیهم السلام) معرفی کرده که بر منهاج امامان طی طریق نموده و تغییری در دین خدا و تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) وارد نکردند. سپس به ذکر دو روایت که نشان از جلالت مقام و عظمت شخصیت و جایگاه نیک وی نزد ائمه دارند، پرداخته است؛ در یک روایت، از ابوطالب قمی چنین نقل کرده: «در اواخر عمر شریف امام جواد (ع) به محضرش مشرف شدم و شنیدم که می‌فرمودند: "خداوند به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد جزای خیر عطا کند. آنان وفاداری خود نسبت به من را اثبات کردند ..."; و در روایتی دیگر، از علی بن حسین بن داوود نقل کرده است: «از امام جواد (ع) شنیدم که محمد بن سنان را به نیکی یاد می‌کرد و می‌فرمود: "خداوند به سبب رضایت من از او راضی باد! او هرگز با من و پدرم مخالفت نکرد"». ۳۸

کشی نیز روایتی قریب به این مضامین نقل کرده است. با توجه به تصریح شیخ طوسی به وکالت وی، و همین‌طور روایت یاد شده که در آن، نام وی در عداد دیگر وکلای ائمه هم‌چون صفوان بن یحیی و زکریا بن آدم ذکر شده، تردیدی در وکالت وی باقی نمی‌ماند؛ و با توجه به تصریح ابن شهر آشوب، بابت وی محرز می‌شود. اما این‌که وی وکیل یا باب

^{۳۶} همان، ج ۲، رقم ۶۳۵۶.

^{۳۷} معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۳۸-۱۶۴؛ تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۸۲۰، ۱۰۸۲۱ و ۱۰۸۲۲ و رجال نجاشی، ص ۲۳۰.

^{۳۸} مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸۰ و کتاب الغیبه، ص ۲۰۹ و ۲۱۱.

کدام یک از ائمه (علیهم السلام) بوده است، نیازمند تبیین است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) برشمرده است.^{۳۹}

دو روایت یاد شده نیز حکایت از وکالت وی برای امام جواد (ع) و امام رضا (ع) دارد؛ روایات دیگری نیز صریح در این معنی هستند. بنا به نقل کشی، وی یک سال پیش از حرکت امام کاظم (ع) به سمت عراق، به حضور حضرت مشرف می‌شود، در حالی که فرزندش علی (ع) نیز در کنارش حضور داشته

ص: ۵۵۵

است. در این ملاقات امام کاظم (ع) ضمن خبر دادن از افرادی که پس از آن جناب امامت فرزندش را انکار خواهند نمود (واقعه)، به محمد بن سنان بشارت می‌دهد که وی امامت فرزندش علی (ع) و امام پس از وی، یعنی امام جواد (ع)، را درک و به این امر معتقد خواهد شد؛ و در ادامه می‌فرماید: «من نام تو را در صحیفه امیرالمؤمنین (ع) یافته‌ام! همانا تو در میان شیعیان ما از برق در شب ظلمانی روشن‌تری!»؛ سپس می‌فرماید: «ای محمد، مفضل محل انس و مایه آرامش من است؛ و تو نیز مایه انس و آرامش آن دو (امام رضا (ع) و امام جواد (ع)) خواهی بود».^{۴۰}

این روایت حاکی از آن است که محمد بن سنان از خصیصان این سه امام همام و از اصحاب سرّ آنان بوده و دقیقاً همان مقام و جایگاه مفضل، ولی در برهه زمانی بعد، را دارا بوده است. از این رو، احتمال باییت وی برای امام کاظم (ع) پس از مفضل بن عمر و برای دو امام رضا (ع) و امام جواد (ع) تقویت می‌شود. این در حالی است که ابن شهر آشوب وی را باب امام صادق (ع) قلمداد کرده است! به این ترتیب، یا بایستی کلام وی را بر سهو قلم حمل کنیم و یا آن‌که به دنبال یافتن قراینی برای اثبات معاصر بودن وی با امام صادق (ع) و باییت وی برای او باشیم!

علامه مامقانی، دو قرینه ذکر کرده بر این‌که محمد بن سنان عصر امامت امام صادق (ع) را درک کرده است. آن دو قرینه، نقل دو روایت از آن حضرت توسط اوست: یکی در باب «تلقین محتضر» و دیگری در باب «قضاء در دیات و قصاص»

^{۳۹}. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۱، ۳۸۶ و ۴۰۵.

^{۴۰}. رجال کشی، ص ۵۰۸، ح ۹۸۲. کلینی نیز در کافی، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱۶ این حدیث را نقل کرده؛ ولی تنمّه آن را که مشتمل است بر مدح «ابن سنان» و بیان جمله «انت انسهما و مستراحهما» نیاورده است.

از کتاب تهذیب. اما چنین موردی در این دو باب یافت نشد و در تمامی موارد، وی با یک واسطه از امام صادق (ع) نقل روایت می‌کند. ۴۱

ص: ۵۵۶

از سوی دیگر، شیخ طوسی شخصی به نام محمد بن سنان را بدون ذکر لقب و مشخصات دیگر، جزو اصحاب امام صادق (ع) برشمرده است. ۴۲ نویسنده کتاب حاوی نیز استظهار کرده که مراد همو است. ۴۳ البته معاصر بودن وی با امام صادق (ع) گرچه مورد تصریح کسی نیست، ولی بُعدی نیز ندارد. برخی در این معاصرت از این جهت استبعاد دارند که این امر با عمر طبیعی محمد بن سنان سازگاری ندارد؛ زیرا وی، بنا به تصریح نجاشی، در سال ۲۲۰ قمری رحلت نموده است؛ و این سال با دوره امامت امام صادق (ع) (شهادت در سال ۱۴۸ ق) فاصله بسیار دارد. از این رو، محقق اردبیلی دو روایت مذکور را که توسط محمد بن سنان از امام صادق (ع) نقل شده حمل بر ارسال نموده است. ۴۴ علامه مامقانی در مقام توجیه معاصر بودن وی با امام صادق (ع) و نفی بعد از آن، چنین تحلیل کرده که بین شهادت امام صادق (ع) و رحلت محمد بن سنان ۷۲ سال فاصله است؛ اگر به این ۷۲ سال، ۲۰ سال را نیز اضافه کنیم تا محمد بن سنان برای تشرّف و استفاده از محضر امام صادق (ع) سنّ و قابلیت لازم را داشته باشد، مجموع عمر وی ۹۲ سال می‌شود که عمری عادی است! به این ترتیب، بعدی ندارد که وی چهار تن از ائمه (علیهم السلام) (از امام صادق (ع) تا امام جواد (ع)) را درک کرده باشد.

با توجه به این که امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ قمری به شهادت رسید، این سؤال مطرح می‌شود که: درگذشت محمد بن سنان پیش از شهادت حضرت بوده یا

ص: ۵۵۷

^{۴۱}. تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۸۲۰. مرحوم علامه مامقانی، با ادعای یاد شده، سعی در اثبات معاصرت وی با امام صادق (ع) نموده است؛ ولی در بررسی انجام شده در تهذیب شیخ طوسی، روایتی یافت نشد که در آن، محمد بن سنان از امام صادق (ع)، مستقیماً نقل حدیث کرده باشد. بلی، برخی روایات به نقل از «ابن سنان از امام صادق (ع) در دست است؛ ولی رجالیان معمولاً معتقدند مراد از ابن سنان، همان عبدالله بن سنان است، و نه محمد بن سنان. برای مطالعه بیش‌تر در این باره نک: تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۶، تعلیقه حدیث ۳۱ از استاد علی اکبر غفاری؛ و معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۶۴.

^{۴۲}. رجال شیخ طوسی، ص ۲۸۸.

^{۴۳}. تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۸۲۰، ص ۱۲۹.

^{۴۴}. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۲۵.

پس از آن؟ در دو روایت یاد شده از شیخ طوسی و کشی، گرچه امام جواد (ع) با فعل ماضی از او یاد کرده و تعبیر «فقد و فوالی» یا «رضی الله عنه برضائی عنه فما خالفنی و ما خالف أبی قط» را به کار برده است، ولی این دو روایت صریح در آن نیست که این کلام پس از درگذشت محمد عنوان شده است. علاوه بر آنکه، روایاتی صراحت در حیات وی پس از شهادت امام جواد (ع) دارند؛ از جمله آن‌ها، روایتی است از حسین بن سعید، که در آن، «حمد بن سنان به بیان درگذشت امام جواد (ع) و تاریخ آن پرداخته است. روایت این است: «محمد بن علی (ع) در حالی که بیست و پنج سال و سه ماه و دوازده روز داشت در روز سه‌شنبه شش روز از ذی‌الحجه گذشته (یا از ذی‌الحجه مانده) در سال ۲۲۰ قمری رحلت نمود». قرینه دیگر، روایت کلینی از محمد بن سنان است که گوید: «به محضر امام هادی (ع) شرفیاب شدم، فرمودند: ای محمد! برای آل فرج حادثه‌ای رخ داده و عمر (ابن الفرج) به هلاکت رسیده؛ سپس قریب به ۲۴ مرتبه حمد خدا نمود!» این روایت حکایت دارد که محمد بن سنان امام هادی (ع) را درک کرده است؛ گرچه لقب و مشخصه دیگری برای وی ذکر نشده تا مشخص شود که مراد، «محمد بن سنان زاهری خزاعی» است! علاوه بر این که مرحوم خویی از این جهت که موت عمر از آل فرج را سال ۲۳۳ قمری می‌داند، نسبت به صحت این رویت تشکیک کرده است؛ هم‌چنین، سند روایت نیز به سبب وجود احمد بن محمد بن عبدالله در آن ضعیف است.

به هر حال، اگر بپذیریم که وی امام هادی (ع) را درک کرده، به ناچار باید توجیه کنیم که در ششم ذی‌الحجه سال ۲۲۰ قمری امام جواد (ع) به شهادت رسید (بنابراین که «خلون» را در جمله «لست خلون من ذی‌الحجه» را به معنی «مضین» بدانیم و نه به معنی «بقین»؛ زیرا در صورت دوم، شهادت امام جواد (ع) در ۲۴ ذی‌الحجه خواهد بود) و محمد بن سنان پس از این واقعه، در مدینه با امام هادی (ع) ملاقات کرد و خبر هلاکت عمر بن فرج را شنید؛ سپس

ص: ۵۵۸

به کوفه رفت، و این روایت را از قول امام هادی (ع) نقل کرد، و در همان ماه ذی‌الحجه نیز درگذشت! این توجیه، گرچه عقلاً ممکن است ولی البته خالی از بعد نیست. ۴۵

بنابر پذیرش آنچه گذشت، محمد بن سنان می‌تواند پنج‌تن از ائمه (علیهم السلام) را درک کرده باشد! و در این صورت، کلام ابن شهر آشوب مبنی بر بابت وی برای امام صادق (ع) توجیه‌پذیر خواهد بود. گرچه، این استبعاد هم‌چنان به قوت خود باقی است که یک جوان حدوداً بیست‌ساله چگونه می‌توانسته به عنوان باب امام صادق (ع) مطرح باشد؟ البته بعید نیست ابن شهر آشوب در نقل بابت وی برای امام صادق (ع)، دچار سهو قلم شده باشد؛ چنان‌که درباره محمد بن عثمان

^{۴۵}. درباره موارد یاد شده، نک: تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۸۲۰؛ معجم رجال‌الحديث، ج ۱۶، ص ۱۶۲.

بن سعید عمری نیز چنین چیزی در کلام وی مشاهده می‌شود؛ که خواهد آمد. در هر حال به نظر می‌رسد اصل بابیت محمد بن سنان احتمالش قوی است، هرچند نتوانیم آن را برای امام صادق (ع) اثبات کنیم؛ چنان‌که مرحوم خویی نیز با توجه به سخن ابن شهر آشوب تردیدی در وجود فردی موسوم به محمد بن سنان که باب امام صادق (ع) بوده است، روا نمی‌دارد؛ ولی معتقد نیست که او همان محمد بن سنان خزاعی زاهری بوده است.

از روایاتی که بر مقامات علمی و معنوی و در نتیجه مقام بابیت او دلالت دارند، می‌توان به روایتی که کشی از عبدالله بن محمد بن عیسی معروف به «بنان» نقل کرده استناد کرد. روایت این است: «گاهی به مسجد کوفه می‌رفتیم و محمد بن سنان را می‌دیدیم که می‌گفت در معضلات نزد من آیید و برای حلال و حرام نزد صفوان بن یحیی!»^{۴۶} این نقل حاکی از مقامات معنوی او و ورودش به ساحت اسرار اهل بیت (علیهم السلام) و غوامض علوم آنان است! نقل بعضی از روایات مربوط به معجزات ائمه (علیهم السلام) و عجایب صادره از آنان و جایگاه رفیع

ص: ۵۵۹

آنان از سوی محمد بن سنان، موجب آن شده بود که برخی وی را متهم به غلو نمایند! این موضوعی است که تعدادی از رجالیان هم‌چون: علامه محمدتقی مجلسی، سید نعمت‌الله جزایری، مولی وحید بهبهانی، علامه بحر العلوم، سید محسن اعرجی کاظمی، شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی، شیخ عبدالنبی حائری، علامه مامقانی و غیر آنان شدیداً آن را انکار کرده‌اند. علامه محمدتقی مجلسی، پس از نقل تعدادی از روایات وی گوید: «پس ای برادر الهی، با دیده انصاف بنگر در این اخبار، تا ببینی که جز بیان معجزات ائمه (علیهم السلام) نیستند!» لذا مرحوم مجلسی اول چنین نتیجه می‌گیرد که محمد بن سنان جزو اصحاب سرّ ائمه (علیهم السلام) بوده است و نسبت غلو به وی بی‌مورد است. مولی وحید بهبهانی نیز نقل اخبار سری را دلیل رمی وی به غلو دانسته است؛ علامه بحر العلوم نیز از کسانی است که از وثاقت محمد بن سنان دفاع کرده و در ذیل بیان شرح حال وی، از برخی از عرفا نقل کرده که: برای استعمال حال محمد بن سنان تفألی به قرآن می‌زند و به این آیه برمی‌خورد که: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ».

نکته دیگری که دلالت بر مقام علمی محمد بن سنان و جایگاه رفیع وی نزد راویان بلندمرتبه شیعی دارد، کثرت راویانی است که از وی نقل حدیث کرده‌اند. راویان صاحب نامی هم‌چون: حسین بن سعید اهوازی، حسن بن محبوب، محمد بن حسین بن ابی الخطّاب، و احمد بن محمد بن عیسی. فرد اخیر، با آن‌که وسواس زیادی داشت که اخباری را نقل نکند که ضعیف هستند و یا بوی غلو از آن به مشام می‌رسد (و لذا احمد بن ابی عبدالله برقی را به این اتهام از قم اخراج نمود)

^{۴۶}. رجال کشی، ص ۵۰۸، ح ۹۸۱.

ولی با این وجود، روایاتی را از محمد بن سنان نقل کرده است. در همین راستا مولی وحید بهیانی مدعی است که طایفه شیعه، جماعتی پس از جماعتی دیگر، اتفاق بر نقل روایات محمد بن سنان داشته‌اند! تا آن‌که روایاتش به «محمّدون ثلاث» رسیده است و کتب آنان مملو از روایات او است! ۴۷

ص: ۵۶۰

۳. زکریا ابن آدم قمی

شیخ طوسی در رجالش وی را جزو اصحاب امام صادق (ع) و امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بر شمرده است. ۴۸ و در کتاب غیبت، نامش را در ردیف وکلای ائمه (علیهم السلام) آورده؛ و ضمن نقل روایتی از امام جواد (ع) در شأن او، وکالتش برای آن حضرت را تثبیت نموده است. ۴۹ کشی نیز ضمن نقل روایاتی، به تبیین جایگاه و منزلت وی نزد امام رضا (ع) و امام جواد (ع) پرداخته است که از تعمق و تأمل در آن‌ها می‌توان بر وکالت وی از جانب امام جواد (ع) و همین‌طور امام رضا (ع) واقف شد. ۵۰

بنا به نقل کشی، هنگامی که علی بن مسیب همدانی به امام رضا (ع) عرض می‌کند: «راهم دور است و همیشه امکان تشرّف به محضر شما را ندارم؛ معالم و معارف دینم را از چه کسی اخذ کنم؟» آن حضرت پاسخ می‌دهند: «از زکریا بن آدم قمی که در امر دین و دنیا امین است». علی بن مسیب نیز پس از مراجعت، نزد زکریا بن آدم رفته و از آن‌چه مورد نیازش بود، سؤال کرد. ۵۱ این نقل حکایت از جایگاه رفیع علمی، فقهی و معنوی وی در دیار قم دارد؛ و ارجاع افراد به نزد وی توسط امام رضا (ع) نیز نشان‌گر نمایندگی او از جانب امام رضا (ع) در قم در این زمینه‌ها است.

روایت دیگر کشی به خوبی دلالت بر مأموریت وی از جانب حضرت برای حضور در قم دارد. وی زمانی به امام رضا (ع) عرضه داشت: «از آن‌جا که افراد سفیه در میان قومم فزونی یافته‌اند، قصد خروج از میان آنان را دارم!»؛ و حضرت در پاسخ فرمود: «چنین مکن! زیرا خداوند به واسطه تو از آنان بلا را دور می‌کند،

ص: ۵۶۱

^{۴۷} درباره تمامی موارد یاد شده، نک: رجال خاقانی، ص ۱۶۶؛ تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۸۲۰.

^{۴۸} رجال شیخ طوسی، ص ۲۰۰، ۳۷۷ و ۴۰۱.

^{۴۹} کتاب الغیبة، ص ۲۱۱.

^{۵۰} مجموع روایات مربوط به «زکریا بن آدم قمی» در تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۴۲۳۶ آمده است.

^{۵۱} رجال کشی، ص ۵۹۵، ح ۱۱۱۲.

چنان‌که از اهل بغداد به واسطه ابی الحسن الکاظم (ع) دفع بلا می‌نماید».^{۵۲}

بنان بن محمد بن علی بن مهزیار قمی از جدش علی بن مهزیار «نامه امام رضا (ع) به زکریا بن آدم» و دعای آن جناب در حق وی را روایت کرده؛^{۵۳} که این نیز حاکی از منزلت وی نزد آن حضرت و وجود ارتباط کتبی بین آن دو است. بنا به نقل علامه حلی، سالی امام رضا (ع) به قصد انجام حج از مدینه خارج شد و زکریا بن آدم هم آن جناب را در این سفر همراهی نمود.^{۵۴} کشی نیز در ذیل شرح حال ابی جریر قمی به روایتی از زکریا بن آدم اشاره کرده که میزان قرب وی به امام رضا (ع) را نشان می‌دهد. وی گوید: «مدّت کمی پس از وفات ابی جریر قمی به محضر امام رضا (ع) شرفیاب شدم؛ و آن جناب درباره وی از من سؤال کرده و بر وی استرحام نمود و همواره به من حدیث می‌فرمود، و من با آن جناب حدیث می‌گفتم تا این‌که فجر دمید! و حضرت برخاست و نماز فجر بجای آورد».^{۵۵}

از جمله روایاتی که صراحت در وکالت زکریا بن آدم برای امام جواد (ع) و ظهور در وکالتش برای امام رضا (ع) دارد، روایت کشی از احمد بن محمد بن عیسی قمی است؛ وی چنین نقل کرده است:

«امام جواد (ع) غلامش را به همراه نامه‌ای به نزد من فرستاد و مرا احضار فرمود! و من در مدینه در حالی که حضرت در خانه بزیع سکونت داشت، به محضرش شرفیاب شده و سلام کردم. پس آن جناب شروع به سخن پیرامون صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و غیر آن دو نمود و بعضی از انتقاداتی را که درباره آنان مطرح بود ذکر فرمود. من با خود اندیشیدم که نظر مثبت آن جناب را نسبت به زکریا بن آدم جلب کنم تا شاید وی از آنچه که حضرت درباره این دو

ص: ۵۶۲

ذکر فرمود مصون بماند؛ ولی با خود گفتم: تو که هستی که بخواهی متعرض این مسائل شوی! امام خود به آنچه می‌گوید و می‌کند داناتر است. در همین لحظه بود که آن حضرت رو به من کرده و فرمود: ای ابا علی! کسی هم‌چون ابی یحیی (کنیه زکریا بن آدم) که سابقه خدمت وی برای پدرم و منزلتش نزد پدرم و من بر کسی پوشیده نیست؛ آلا این‌که من به آن مالی که نزد وی است نیاز دارم. عرض کردم فدایت شوم! او این مال را نزد شما خواهد فرستاد و به من گفته است که به شما عرض کنم: آنچه مانع از ارسال این مال شده، اختلاف میمون و مسافر (دو نماینده اعزامی امام جواد (ع) به

^{۵۲}. همان، ص ۵۹۴، ح ۱۱۱۱.

^{۵۳}. همان، ص ۵۹۵، ح ۱۱۱۳.

^{۵۴}. رجال علامه حلی، ص ۷۵.

^{۵۵}. رجال کشی، ص ۶۱۶، ح ۱۱۵۰.

قم برای جمع وجوه شرعی) است. حضرت فرمود: نامه‌ام را به زکریا بن آدم برسان و بگو که آن مال را برایم ارسال نماید. پس نامه حضرت را به زکریا رساندم و او نیز آن مال را به نزد ایشان ارسال نمود.^{۵۶}

در این روایت، از جمله «قد کان من خدمته لأبی و منزلته عنده» می‌توان وکالت زکریا بن آدم برای امام رضا (ع) را استظهار نمود. از مجموع این روایت، که دلالت بر جمع وجوه شرعی توسط زکریا بن آدم در قم از جانب امام رضا (ع) دارد، وکالت وی برای امام جواد (ع) به خوبی قابل استفاده است؛ علاوه بر آنکه، از این روایت، وجود مأموران و نمایندگان سیاری که وظیفه ایجاد ارتباط بین وکلا و ائمه (علیهم السلام) را داشتند، نیز استفاده می‌شود.

بنا به روایت کشی و شیخ طوسی، زکریا بن آدم در عصر امام جواد (ع) پس از عمری ارائه خدمات خالصانه به محضر ائمه طاهرین (علیهم السلام) رحلت نمود و پس از رحلت نیز از سوی امام جواد (ع) مورد تمجید و تعریف قرار گرفت. پس از رحلت وی، توقیعی از جانب امام جواد (ع) برای ابوطالب قمی بدین مضمون صادر شد:

سخن از تقدیر و قضای الهی در خصوص درگذشت این مرد متوفی (یعنی زکریا بن آدم قمی) به میان راندی! خدای او را رحمت کند در آن روزی که

ص: ۵۶۳

زاده شد و روزی که مرد و روزی که زنده مبعوث خواهد شد. او در دوران زندگی‌اش عارف، معتقد و پای‌بند به حق زیست و نسبت به آنچه در نزد خدا و رسولش واجب است قیام نمود. و او- که رحمت خدا بر او باد- در حالی از دنیا رحلت نمود که پیمانی را نشکست و حکمی را تبدیل نکرد! پس خداوند بر وی اجر نیت (نیکش) و جزای سعیش را عطا فرماید.^{۵۷}

بنا به نقلی دیگر، امام جواد (ع) در اواخر عمر شریفش، ضمن برشماری نام چند تن از وکلایش، هم‌چون: صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا بن آدم و سعد بن سعد از آنان به نیکی یاد فرمود و پاداش الهی را بر ایشان طلب کرده و مراتب وفاداری و خدمات ایشان را متذکر گشتند.^{۵۸}

^{۵۶}. همان، ص ۵۹۶، ح ۱۱۱۵.

^{۵۷}. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۱.

^{۵۸}. همان؛ رجال کشی، ص ۵۰۳، ح ۹۶۴.

زکریا بن آدم پس از رحلت، در مقبره‌ای در نزدیکی مرقد مطهر حضرت معصومه (س) در شهر محل سکونت و وکالت و فعالیتش، یعنی قم، مدفون شد. هم‌اکنون این مقبره در جنب مقبره مرحوم میرزای قمی واقع و محل یاد شده نیز به «قبرستان شیخان» معروف است.

۴. صفوان بن یحیی بجلي

شیخ طوسی وی را ضمن اصحاب سه امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) معرفی نموده و به وکالتش از جانب امام رضا (ع) تصریح کرده است.^{۵۹} نجاشی نیز به وکالت وی از جانب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) تصریح کرده است.^{۶۰} از روایت کشی و شیخ طوسی نیز وکالت وی برای امام جواد (ع) قابل استنباط است؛ زیرا در این روایت، امام جواد (ع) نام وی را به همراه نام برخی از وکلایش، هم‌چون زکریا بن آدم، محمد بن سنان و غیر آن‌ها ذکر کرده و رضایت خود از آنان را اعلام فرموده است.^{۶۱} گرچه به وکالت وی برای امام کاظم (ع)

ص: ۵۶۴

تصریح نشده، ولی با توجه به وکالت وی از جانب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و مصاحبتش با امام کاظم (ع)، دست‌کم می‌توان احتمال داد که سابقه وکالت وی به عصر امام کاظم (ع) بازمی‌گردد.

نجاشی ضمن معرفی وی، به بعد زهد و عبادت او اشاره کرده، و این‌که نزد امام رضا (ع) دارای منزلتی والا بوده است؛ و در ادامه، به پیمان جالبی که وی با دو تن از دوستانش، یعنی عبدالله بن جندب و علی بن نعمان در بیت‌الحرام منعقد کرد، اشاره نموده است. بنابراین پیمان، هرگاه یکی از آن سه تن، زودتر از دیگران رحلت می‌کرد، آن‌که در قید حیات می‌ماند، می‌بایست به جای فرد متوفی، نماز و روزه به جا آورده، و زکات بدهد؛ و اتفاقاً آن دو تن رحلت نمودند و صفوان بن یحیی، روزانه صد و پنجاه رکعت نماز می‌گزارد، و در سال، سه ماه روزه می‌گرفت، و به هنگام ادای زکات نیز، سه بار زکات می‌پرداخت؛ و هر آنچه از اعمال مستحبی از جانب خود به جای می‌آورد، از جانب آن دو تن نیز انجام می‌داد!^{۶۲}

نجاشی سپس به جریانی درباره صفوان بن یحیی اشاره می‌کند که بر علو روح تقوا و احتیاط در وی دلالت دارد. وی از بعضی شیعیان نقل می‌کند: «کسی در مکه به صفوان گفت که دو دینار را به کوفه، نزد اهلس برساند؛ و او در پاسخ گفت:

^{۵۹}. رجال شیخ طوسی، ص ۳۵۲، ۳۷۸ و ۴۰۲.

^{۶۰}. رجال نجاشی، ص ۱۳۹.

^{۶۱}. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۱۱؛ رجال کشی، ص ۵۰۲-۵۰۴، ح ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵ و ۹۶۷.

^{۶۲} رجال نجاشی، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ رجال علامه حلی، ص ۸۸.

شترم کرایه‌ای است، لذا باید از صاحبش برای این کار اجازه بگیرم!»^{۶۳} به گفته نجاشی، او از نظر ورع و عبادت در درجه‌ای قرار داشت که اقران وی در عصرش به پای او نمی‌رسیدند! و از نظر درجات علمی نیز آن‌چنان بوده که بنا به نقل نجاشی و شیخ طوسی، سی کتاب تصنیف نموده و از چهل تن از اصحاب امام صادق (ع) نقل روایت کرده است!^{۶۴} کشی وی را جزو «اصحاب اجماع»

ص: ۵۶۵

ذکر کرده است. ۶۵ بنا به نقل کشی، محمد بن سنان مردم را در زمینه حلال و حرام به نزد صفوان بن یحیی حواله می‌نمود. ۶۶ او از جمله کسانی است که سران واقفه در ابتدای امر، برای اسکات و اقناع وی، وعده پرداخت مال بسیاری را به او دادند تا با آنان همراهی کرده و موجب تقویت مذهبشان شود! ولی او نپذیرفت. ۶۷ چنان‌که شبیه این پیشنهاد را به یونس بن عبدالرحمن قمی نمودند و او نیز شدیداً به مقابله برخاست. ۶۸

کشی روایاتی را در مدح وی و بیان جایگاه رفیعش نزد ائمه (علیهم السلام) نقل کرده است. امام رضا (ع) در روایتی، وی را داخل در حزب پدران گرامی‌اش معرفی فرموده و ادامه دادند: «هر آن‌کس که در حزب و گروه پدرانم داخل باشد، بهشتی است»^{۶۹}. و در روایتی دیگر، در مدحش فرمود: «صفوان محبّ ریاست نیست»^{۷۰}. امام جواد (ع) نیز ضمن روایتی، رضایت خود را از او و محمد بن سنان اعلام کرده و فرمود: «آن‌ها هرگز با من و پدرم مخالفت نکردند»^{۷۱}. ۷۱ کشی ضمن نقلی دیگر از صفوان بن یحیی، جریان معرفی ابراهیم و اسماعیل، پسران ابی سمال، توسط صفوان به امام رضا (ع)، و وارد کردنشان به محضر حضرت را نقل می‌کند؛ ۷۲ که این نقل، نشان‌گر میزان قرب وی به آن جناب، و بودنش جزو خواص آن حضرت است. بنا به نقل کلینی، مفید و دیگران، هنگامی که پس از شهادت امام کاظم

^{۶۳} . رجال نجاشی، ص ۱۴۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۵۷۸۰.

^{۶۴} . رجال نجاشی، ص ۱۴۰؛ الفهرست، شیخ طوسی، ص ۸۳.

^{۶۵} . رجال کشی، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰.

^{۶۶} . همان، ص ۵۰۸، ح ۹۸۱.

^{۶۷} . رجال نجاشی، ص ۱۳۹.

^{۶۸} . همان، ص ۳۱۱؛ کتاب الغیبه، ص ۴۳.

^{۶۹} . رجال کشی، ص ۵۰۲، ح ۹۶۲.

^{۷۰} . همان، ص ۵۰۳، ح ۹۶۶.

^{۷۱} . همان، ص ۵۰۲-۵۰۴، ح ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵ و ۹۶۷؛ کتاب الغیبه، ص ۲۱۱.

^{۷۲} . رجال کشی، ص ۴۷۳، ح ۸۹۹.

(ع)، امر امامت توسط امام رضا (ع) اظهار شد، صفوان از بیم خطر بر جان آن حضرت، به آن جناب برای اظهار امر امامت هشدار داد؛ و

ص: ۵۶۶

حضرت در پاسخ فرمود: «این طاعی درباره من کاری از پیش نمی‌برد!»^{۷۳} بنا به نقلی دیگر، وی هنگامی که از امام رضا (ع) درباره جانشین آن جناب سؤال کرد، امام جواد (ع) که سه ساله بود، معرفی شد! عرض کرد: «او سه ساله است؟» امام رضا (ع) فرمود: «عیسی (ع) نیز قیام به امر نبوت کرد، در حالی که کم‌تر از سه سال داشت!»^{۷۴} صفوان بن یحیی در سال ۲۱۰ ق درگذشت؛^{۷۵} و امام جواد (ع) حنوط و کفن او را تأمین نموده و عمویش، اسماعیل بن موسی (ع) را مأمور کرد که بر بدنش نماز گزارد!^{۷۶}

۵. عبدالعزیز بن مهتدی اشعری قمی

شیخ طوسی ضمن آن که وی را جزو اصحاب امام رضا (ع) معرفی کرده،^{۷۷} در قسمت دیگر از رجالش، نام او را در ضمن نام کسانی که از ائمه (علیهم السلام) روایت نکرده‌اند آورده است^{۷۸} و در فهرست نیز کتابی را به وی نسبت داده است.^{۷۹} نجاشی نیز وی را جزو راویان از امام رضا (ع) دانسته و کتابی به وی نسبت داده است.^{۸۰} کشی هم روایاتی در مدح وی آورده که از بعضی از آن روایات، وکالت وی، هم برای امام رضا (ع) و هم امام جواد (ع) استفاده می‌شود؛ از جمله، روایتی است از فضل بن شاذان به این مضمون که: «حدیث کرد ما را عبدالعزیز بن مهتدی، که بهترین قمی است که تا به حال دیده‌ام، و وکیل امام رضا (ع) بود.»^{۸۱} هم‌چنین در

ص: ۵۶۷

^{۷۳}. کافی، ج ۱، ص ۴۸۷، ح ۲؛ ارشاد، ص ۳۰۸؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۶۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۰ و کشف الغمّه، ج ۳، ص ۹۸ و ۱۵۴-۱۵۵.

^{۷۴}. کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۱۰ و ص ۳۸۳، ح ۲؛ اثبات الوصیّه، ص ۲۵۳؛ کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص ۱۹۹.

^{۷۵}. رجال نجاشی، ص ۱۴۰.

^{۷۶}. رجال کشی، ص ۵۰۲، ح ۹۶۲.

^{۷۷}. رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۰.

^{۷۸}. همان، ص ۴۸۷.

^{۷۹}. فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۱۹.

^{۸۰}. رجال نجاشی، ص ۱۷۱.

^{۸۱}. رجال کشی، ص ۵۰۶، ح ۹۷۵.

روایتی دیگر، او چنین می‌گوید: «من هیچ قمی را به‌سان عبدالعزیز بن مهتدی، در عصر خودش، نیافتم». ۸۲ بنا بر نقلی دیگر، که کشی و شیخ طوسی آورده‌اند، وی نامه‌ای بدین مضمون به امام جواد (ع) نوشت: «اموالی، متعلق به شما، در نزد من موجود است؛ فرمایید به چه کسی تحویل دهم؟» امام (ع) در پاسخ فرمودند: «من آنچه را در این رقعہ (نامه) هست قبض کردم! و از اموال و وجوهی که به تو تحویل شده، مَطْلَعَم؛ و حمد خدای را و خدا تو را بیامزد و ما و تو را مشمول رحمتش فرماید؛ و از تو، به سبب رضایت من راضی باشد». ۸۳ این روایت حاکی از وکالت وی برای امام جواد (ع) است؛ چنان‌که، شیخ طوسی نیز ضمن آوردن نام وی در فصل مربوط به معرفی وکلا، اشاره به روایت یاد شده کرده است؛ و طبعاً استنباط شیخ طوسی نیز از اموال و وجوه مذکور در این روایت، اموال شخصی عبدالعزیز بن مهتدی نبوده، بلکه - چنان‌که متبادر نیز همین است - این‌طور برداشت کرده که اموال مربوط به سازمان وکالت بوده است.

بدین ترتیب، می‌توان به ضرس قاطع، مدّعی وکالت وی برای امام رضا (ع) و امام جواد (ع) شد. کشی ضمن روایتی دیگر از عبدالعزیز بن مهتدی نقل کرده که گفت: «به امام رضا (ع) عرض کردم: من همواره نمی‌توانم درک محضر شما را بنمایم، در این مواقع، معارف دینی‌ام را از چه کسی اخذ کنم؟»؛ و آن حضرت در پاسخ فرمود: از یونس بن عبدالرحمن. ۸۴ با توجه به این‌که یونس بن عبدالرحمن نیز «قمی» و از خواص اصحاب امام رضا (ع) بوده است، چنین برمی‌آید که این دو، در منطقه قم، مشترک حضور داشته‌اند؛ و با توجه به جایگاه رفیع «یونس» در نزد امام (ع) و فقاہت و علم وی، امام (ع) «عبدالعزیز» را به نزد وی حواله می‌فرماید. بنا به نقل اربلی، هنگامی که او از امام رضا (ع) پیرامون «توحید»

ص: ۵۶۸

سؤال کرد، حضرت فرمود: «هر آن کس که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را قرائت کند، و به آن مؤمن باشد، توحید را شناخته است»؛ وی پرسید: «چگونه قرائت کند؟!» حضرت فرمود: «همان‌گونه که مردم قرائت می‌کنند». سپس اضافه فرمود: «به دنبال قرائت سوره بگوید: کذلک الله ربی کذلک الله ربی». ۸۵

۶. علی بن مهزیار اهوازی

۸۲. همان، ص ۵۰۶، ح ۹۷۴.

۸۳. همان، ص ۵۰۶، ح ۹۷۶؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۱؛ رجال علامه حلی، ص ۱۱۷ و تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۶۶۴۳.

۸۴. رجال کشی، ص ۴۸۳، ح ۹۱۰.

۸۵. کشف الغمّة فی معرفة الائمة (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۱۱۶.

شیخ طوسی در رجالش وی را از اصحاب امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) دانسته است؛^{۸۶} و در کتاب غیبت، نام وی را در فصل مربوط به معرفی وکلای ائمه (علیهم السلام) آورده و با نقل روایتی، وکالت وی برای امام جواد (ع) را تثبیت نموده است.^{۸۷} نجاشی نیز ضمن معرفی وی به عنوان راوی از امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع)، به وکالت وی از جانب این سه بزرگوار در بعضی نواحی تصریح نموده است.^{۸۸} از این رو، وکالت وی از ناحیه این سه امام همام قطعی است. آنچه محل بحث است حیات وی در عصر امام عسکری (ع) و درک عصر غیبت صغرا است، که قرائن موجود نه تنها مثبت این معنی نیستند، بلکه درگذشت وی قبل از عصر امام عسکری (ع) را تأیید می‌کنند، چنان‌که اشاره خواهد شد. بنا به نقل نجاشی، وی در اصل اهل «دورق» بوده است که شهری است در خوزستان و به آن «دورق الفرس» نیز اطلاق می‌شده و گوگرد زرد از آن به دست می‌آمده است.^{۸۹} بنا به نقل کشی، وی در اصل اهل «هندوکان» بوده که یکی از قرای فارس است؛ و سپس در اهواز ساکن شد و در آنجا اقامت نمود.^{۹۰} پدرش نصرانی بود و به اسلام گروید؛ و علی بن مهزیار که چندان سنی نداشت نیز مسلمان شد، و رفته‌رفته، مقامات عالی را نزد ائمه (علیهم السلام) و شیعیان

ص: ۵۶۹

کسب نمود.^{۹۱} با توجه به اسناد روایات و کلمات رجالیان، چنین به دست می‌آید که وی برادری به نام «ابراهیم»، و برادر دیگری به نام «احمد»، و فرزندی به نام «محمد» داشته است، که صحابی امام هادی (ع) بوده؛ و فرزند وی نیز، فرزندی به نام بنان بن محمد بن مهزیار داشته است. برادرش احمد، دارای فرزندی به نام، علی، و برادر دیگرش ابراهیم، فرزندی به نام‌های محمد و علی داشته که محمد هم‌چون پدر، به مقام وکالت رسید؛ و علی نیز همان است که جریان معروف ملاقاتش با حضرت حجت (ع) در منابع نقل شده است.^{۹۲}

^{۸۶}. رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۱، ۴۰۳ و ۴۱۷.

^{۸۷}. کتاب الغیبة، ص ۲۱۱.

^{۸۸}. رجال نجاشی، ص ۱۷۷-۱۷۸.

^{۸۹}. تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۸۵۳۴، به نقل از مراد الاطلاع.

^{۹۰}. رجال کشی، ص ۵۴۸، ح ۱۰۳۸.

^{۹۱}. رجال نجاشی، ص ۱۷۷.

^{۹۲}. رجال علامه حلی، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ علامه برای وی، پسری به نام «محمد» و نواده‌ای به نام «بنان» معرفی کرده است؛ و نام پسرش محمد، در توقیع ناحیه مقدسه به «اسحاق بن یعقوب» آمده؛ و «اما محمد بن علی بن مهزیار فسیصلح الله قلبه و یزیل عنه شکه». نک: کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۵، ح ۴؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۷۷؛ و در سند ۲۷ باب ۴۵ از کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۰۱، نام «علی بن احمد بن مهزیار» آمده که اشاره به برادر و پسر برادر «علی بن مهزیار» است. درباره «ابراهیم بن مهزیار» و فرزندان، در ادامه مباحث سخن به میان خواهیم آورد.

کشی، نجاشی و شیخ طوسی، برای علی بن مهزیار تألیفات عدیده‌ای، بالغ بر سی عدد برشمرده‌اند.^{۹۳} وی برای ارشاد علی بن اسباط کوفی که گرایش به «فطحیه» پیدا کرده بود، رساله کوچکی نگاشت؛ ولی وی را فایده نبخشید و بر همان مذهب مرد!^{۹۴} قبلاً به هنگام معرفی عبدالله بن جندب، از کشی نقل کردیم که پس از درگذشت وی، علی بن مهزیار به جای او به وکالت منصوب شد؛ و با توجه به این‌که وکالت «ابن جندب» تنها تا عصر امام رضا (ع) مورد تصریح واقع شده، بنابراین، شروع وکالت «ابن مهزیار» می‌بایست از عصر امام رضا (ع) و پس از درگذشت «ابن جندب» بوده باشد؛ و با توجه به روایت کشی، مبنی بر سکونت و اقامت علی بن مهزیار در اهواز، منطقه وکالت وی، و هم «ابن جندب»، روشن می‌شود.^{۹۵} بنا به نقل ابن شهر آشوب، وی جزو آن دسته از شیعیان بود که پس از

ص: ۵۷۰

شهادت امام رضا (ع) برای تحقیق درباره جانشین آن حضرت به مدینه آمدند.^{۹۶}

روایات نقل شده توسط شیخ طوسی و کشی، حاکی از جایگاه رفیع وی در نزد ائمه معاصرش، به خصوص امام جواد (ع) است. در نامه امام جواد (ع) خطاب به وی چنین آمده:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ ای علی! خداوند پاداشت نیکو دهد، و در بهشت خود ساکنت نماید، و از خواری دنیا و آخرت دورت بدارد، و با ما محشورت فرماید؛ همانا تو را از جهت اطاعت و خدمت و انجام وظایف و نصیحت و رعایت حرمت‌ها آزمودم؛ اگر بگویم هم‌چون تویی را ندیدم سخن به درستی رانده‌ام! خدای درجات برتر بهشت را پاداشت دهد. مقام و جایگاه و خدمات تو در سرما و گرما و شب و روز بر من مخفی نیست. از خدا می‌خواهم که در روز حشر تو را آن‌چنان مشمول رحمت خویش فرماید که دیگران بدان غبطه خورند!^{۹۷}

با توجه به دوری منطقه وکالت وی (اهواز و نواحی اطرافش) از محل استقرار امام جواد (ع) (بغداد) غالباً ارتباط وی با آن حضرت به صورت مکاتبه بود. در یک مورد، امام جواد (ع) در پاسخ نامه وی چنین مرقوم فرمودند:

^{۹۳}. رجال کشی، ص ۵۴۹، ح ۱۰۳۸؛ رجال نجاشی، ص ۱۷۸؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۸۸.

^{۹۴}. رجال کشی، ص ۵۶۲، ح ۱۰۶۱.

^{۹۵}. همان، ص ۵۴۸، ح ۱۰۳۸.

^{۹۶}. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۸۲.

^{۹۷}. کتاب الغیبه، ص ۲۱۱-۲۱۲.

نامه‌ات رسید و مرادت را از آنچه نگاشته بودی فهمیدم؛ و با این کار مرا غرق سرور نمودی. خداوند تو را شاد و مسرور فرماید. و من از خداوندی که کفایت کننده امور بندگان و دافع بلاها و مکاید است، می‌خواهم که کید هر حيله‌گری را از تو دفع نماید؛ انشاء الله. ۹۸

و در نامه‌ای دیگر، پاسخ حضرت به وی چنین آمده:

همانا آنچه را درباره قمی‌ها ذکر کرده بودی، فهمیدم؛ خداوند آنان را خلاصی و فرج عطا فرماید. و تو با آنچه ذکر کردی مرا مسرور نمودی؛ و همواره چنین بوده‌ای! خداوند با بهشت تو را شاد گرداند، و به سبب

ص: ۵۷۱

رضایت من از تو راضی باشد. و از خداوند کمک و رأفت نیکویش را برایت طلب می‌کنم و می‌گویم: حسبنا الله و نعم الوکیل. ۹۹

و در نامه‌ای دیگر که در مدینه به وی داده شد، حضرت او را به رفتن به دیارش امر کرده و خیر دنیا و آخرت را برایش طلب می‌فرماید. در نامه‌ای دیگر، ضمن دعای فراوان در حق وی، او را از خروج در روز یکشنبه منع و خروج در روز دوشنبه را پیشنهاد می‌فرماید! ۱۰۰ که این نامه‌ها، حاکی از محبت فراوان امام به وی و منزلت والای او در پیشگاه ائمه است. این منزلت تا آن‌جا رفیع بوده که امام جواد (ع) در نامه‌ای در پاسخ درخواست دعا از سوی وی چنین می‌فرماید:

اما این‌که خواستار دعا شده‌ای، از آن‌رو است که نمی‌دانی خداوند تو را نزد من چگونه قرار داده! من همانا، گاهی تو را با اسم و نسبت یاد می‌کنم! و این به علت زیادی عنایت و محبت و شناخت من نسبت به تو است. و خداوند بهتر از این را به تو عطا فرماید و آن را مستدام بدارد، و به سبب رضای من از تو راضی باشد؛ و تو را به منت‌های آرزوهایت و اصل نماید، و در فردوس اعلیٰ منزل دهد، که او شنونده دعا است. خدای حفظت کند! و با رحمتش، بدی و شر را از تو دور نماید؛ و این نامه را به خط خود نوشتم. ۱۰۱

^{۹۸}. رجال کشی، ص ۵۵۰، ح ۱۰۴۰.

^{۹۹}. همان.

^{۱۰۰}. همان.

^{۱۰۱}. همان، ص ۵۵۱، ح ۱۰۴۰.

یکی دیگر از نامه‌های امام جواد (ع) به علی بن مهزیار، نامه معروفی است که فقها در باب خمس بدان استناد می‌کنند. در این نامه، امام جواد (ع) دستور پرداخت خمس در سال ۲۲۰ قمری را به شیعیانش صادر می‌فرماید، و دلیل آن را نیز تحلیل اموال و تزکیه نفوسشان بیان می‌کند. ۱۰۲

از آن‌جا که وکلا برای امرار معاش خود نیازمند استفاده از وجوه شرعی بودند که بدانان تحویل می‌شد، لذا گاه برای استفاده از این اموال، از ائمه (علیهم السلام) کسب

ص: ۵۷۲

اجازه می‌کردند. در یک مورد، علی بن مهزیار ضمن نامه‌ای به امام جواد (ع)، از آن جناب درخواست کرد که توسعه‌ای در امر معاش برایش لحاظ نموده و اموال موجود در دستش را برایش حلال کند؛ و حضرت در پاسخ چنین مرقوم فرمود: «خداوند بر تو و اهل توسعه عطا فرماید؛ و برای تو و اهل بیت تو نزد من بیش‌ترین توسعه محفوظ است؛ و از خدای خواهم که تو را قرین عافیت فرموده و عافیت را فرا راه و شامل بر تو گرداند؛ که او شنونده دعا است». ۱۰۳

مقام عبادت و عرفان و معنویت علی بن مهزیار آن‌چنان بود که به نقل کشی، به هنگام طلوع آفتاب سر بر سجده می‌نهاد و سر بر نمی‌داشت مگر پس از آن‌که به هزار تن از برادران دینی‌اش، به مثل آنچه برای خود می‌خواست دعا می‌کرد؛ و از کثرت سجده پیشانی‌اش هم‌چون زانوی شتر پینه بسته بود!

چنان که گذشت، علی بن مهزیار در منابع اولیه رجال شیعی، به عنوان صحابی و وکیل امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) معرفی شده است، که در وفات وی به عصر امام هادی (ع) و عدم درک دوران امامت امام عسکری (ع) ظهور دارد. مؤید این استظهار، روایتی است که کلینی از ابراهیم بن مهزیار، برادر علی بن مهزیار، نقل نموده است. بنابراین روایت، «ابراهیم» برای امام عسکری (ع) چنین نوشت: «و موالی و شیعه شما، علی بن مهزیار، وصیت کرده که از قبل مزرعه‌ای که ربع درآمد آن در هر سال بایستی به شما پرداخت شود، تا بیست دینار صرف انجام حج از جانب وی گردد. از آن‌جا که راه بصره بسته شده، لذا مخارج حج بیش از بیست دینار است. و همین‌طور، وصیت کرده که به جمعی از شیعیانتان نیز مخارج حج پرداخت شود». حضرت در پاسخ نوشتند که به جای سه حج، دو حج انجام شود. ۱۰۴

۱۰۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۴۹، ح ۵، به نقل از تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۱ و استبصار، ج ۲، ص ۶۰.

۱۰۳. رجال کشی، ص ۵۵۱، ح ۱۰۴۰.

۱۰۴. کافی، ج ۴، ص ۳۱۰.

این روایت، ظهور در این دارد که علی بن مهزیار در عصر امام عسکری (ع) از دنیا رفته است و از این رو بوده که ابراهیم بن مهزیار به عنوان جانشین برادر و وصی وی، در صدد انجام وصایایش برآمده بوده است. بدین ترتیب، وی نه در عصر امام عسکری و نه در عصر غیبت صغرا، در قید حیات نبوده تا نقل معروفی که درباره ملاقاتش با حضرت حجت (ع) وجود دارد، صحیح باشد! به علاوه، آنچه در نقل صدوق و طوسی، ۱۰۵ در زمینه ملاقات آمده، مربوط به ابراهیم بن مهزیار و «علی بن ابراهیم بن مهزیار است و نه علی بن مهزیار؛ که ما در ضمن معرفی ابراهیم بن مهزیار به نقل مزبور و توجیه آن اشاره خواهیم نمود.

۷. ابو عمرو حذاء

شیخ طوسی، از وی در ردیف اصحاب امام هادی (ع) یاد کرده است. ۱۰۶ محقق اردبیلی نیز تصور کرده که کنیه وی بدون واو (ابو عمر حذاء) است؛ ۱۰۷ ولی علامه مامقانی با تکیه بر نسخه مورد اعتمادی از رجال شیخ طوسی، مدعی است که کنیه وی همان «ابو عمرو» است. ۱۰۸ نام و مشخصات دیگر مربوط به وی در جایی نقل نشده است. تنها نقلی که دلالت بر وکالت وی برای امام جواد (ع) دارد، روایتی است که کلینی به این مضمون از او نقل کرده است:

از آنجا که وضعیت مالی و معیشتی من نامناسب بود، ضمن نامه‌ای به محضر امام جواد (ع) از آن جناب طلب یاری نمودم. فرمودند: مداومت بر خواندن سوره «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا» داشته باش! پس از آن که یک سال این عمل را ادامه دادم و بهبودی در وضعیت خود مشاهده نکردم، مجدداً به آن جناب نامه‌ای نوشته و عرض حال نمودم! و این بار حضرت پاسخ فرمودند که: این سال به سود تو به اتمام رسیده است؛ به خواندن سوره «قدر» منتقل

شو! و پس از مداومت بر قرائت این سوره، بهبودی در وضعیتم حاصل شد و زان پس، حضرت مرا در بصره در باب کلتا، به وکالت منصوب و ۵۰۰ درهم نیز برایم مقرر تعیین فرمود! سپس از طریق علی بن مهزیار (وکیل ارشد ناحیه اهواز و

^{۱۰۵} . کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۵-۴۵۲، ح ۱۹ و ص ۴۶۵-۴۷۰، ح ۲۳؛ کتاب الغیبه، ص ۱۵۹-۱۶۱.

^{۱۰۶} . رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۶.

^{۱۰۷} . جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۰۶-۴۰۷.

^{۱۰۸} . تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۹ ط به نقل از فصل الکنی.

بصره و نواحی اطراف آن) به ابوالحسن (ع) نامه‌ای نوشته و در مورد سوره قدر پرسیدم؛ فرمود: از قرآن چیزی را فرو گذار مکن، چه سوره‌های بلند و چه کوتاه آن را. و در هر شبانه‌روز صدبار قرائت «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» تو را کفایت کند! ۱۰۹

روایت یاد شده صراحت در وکالت وی برای امام جواد (ع) و ظهور در استمرار وکالتش در عصر امام هادی (ع) دارد. علاوه بر این روایت، معاصرت وی با امام هادی (ع) از روایت شیخ طوسی در بخش مکاسب کتاب تهذیب، نیز قابل استنباط است.

۸. صالح بن محمد بن سهل

نام و شرح حال وی در منابع رجالی به چشم نمی‌خورد. تنها چیزی که درباره‌اش در دست است روایت کلینی در اواخر باب انفال از اصول کافی است که دلالت بر وکیل وقف بودنش در قم از جانب امام جواد (ع) دارد. کلینی از علی بن ابراهیم و وی نیز از پدرش چنین نقل کرده است: «نزد ابوجعفر ثانی امام جواد (ع) بودم که صالح بن محمد بن سهل، که متولی امور وقف در قم بود، بر آن جناب وارد شده و عرض کرد: ای سید من! مرا نسبت به ده هزار (درهم یا دینار؟) که برای مصارف شخصی خرج کرده‌ام حلال کن! حضرت نیز فرمود: حلال است! و هنگامی که وی خارج شد، فرمود: برخی، اموال و حقوق آل محمد (ص) و ایتام و مساکین و فقرا و ابنای سبیل ایشان را غصب کرده و تصرف می‌کنند، سپس نزد ما آمده و طلب حلیت می‌نمایند! و گمان می‌کنی که من در پاسخ خواهم گفت حلال نمی‌کنم! به خدا قسم که در روز قیامت، خداوند

ص: ۵۷۵

در این باره، به شدت و به سختی از آنان سؤال خواهد نمود» ۱۱۰ این نقل تصریح در وکالت وی در امور اوقاف قم از جانب امام جواد (ع) دارد؛ علاوه بر این‌که، از خیانت وی در امر وکالت و عدم رضایت امام جواد (ع) از شیوه تصرف شخصی وی در اموال مربوط به سازمان وکالت نیز حکایت دارد.

۹. یحیی بن ابی عمران همدانی

نام وی در سلسله سند روایتی در باب «ما یصلّی فیه و مالا یصلّی» از من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق آمده؛ و شیخ صدوق در مشیخه‌اش گفته که وی شاگرد یونس بن عبدالرحمان بوده است. ۱۱۱ روایات موجود حاکی از مصاحبت وی

^{۱۰۹}. کافی، ج ۱، ص ۴۲۱ و ج ۵، ص ۳۱۶؛ بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۱.

^{۱۱۰}. کافی، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۷.

با امام رضا (ع) و امام جواد (ع) است. بنا به نقل‌کشی، امام رضا (ع) به وی و اصحابش طی نامه‌ای چنین نوشتند: «خداوند ما و شما را عافیت دهد. از احمد بن سابق الاعثم الاشجّ که لعنت خدا بر او باد، برحذر باشید!» احمد بن سابق فردی شیعی بود که بر سرش اثری از شکستگی داشت، ولی آن را پوشیده می‌داشت؛ لذا دوستانش لقب «اشجّ» را بر وی اطلاق می‌کردند. امام رضا (ع) طی نامه یاد شده، علاوه بر این‌که به گرایش‌های انحرافی وی و عدم اعتماد بر او تأکید فرمود، امری مخفی که همان «اشجّ» بودنش بود، را نیز مورد اشاره قرارداد؛ پس از چندی، صدق کلام حضرت با انجام امور فسق‌آوری هم‌چون شرب خمر و دخول وی در فتنه‌ها، واضح گشت.^{۱۱۲}

این روایت حاکی از قرب «یحیی بن ابی عمران» به امام رضا (ع) و سرشناس بودنش در میان شیعیان است؛ زیرا نامه امام رضا (ع) خطاب به او و سپس به اصحابش بود.^{۱۱۳} گرچه از این نقل، وکالت او برای امام رضا (ع) قابل استفاده نیست، ولی با توجه به نقل آتی که مثبت وکالتش برای امام جواد (ع) است،

ص: ۵۷۶

می‌توان حدس زد که وی در عصر امام رضا (ع) نیز دارای سابقه وکالت بوده است.

بنا به نقل صاحب بصائر الدرجات و ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب و برخی دیگر، امام جواد (ع) نامه‌ای به ابراهیم بن محمد بن یحیی الهمدانی داده و فرمودند که قبل از «وفات یحیی بن ابی عمران» آن را نگشاید! مدت دو یا چند سال وضع بدین منوال بود تا این‌که یحیی بن ابی عمران درگذشت و ابراهیم بن محمد در مقبره یحیی در روز وفاتش، اقدام به گشودن نامه نمود، و دید که مشتمل بر دستور جانشینی وی به جای یحیی با چنین تعبیری بود: «قم بما کان یقوم به!» و دستوراتی در همین راستا در نامه آمده بود.^{۱۱۴} بدین ترتیب از آن پس، ابراهیم بن محمد به امر وکالت و نمایندگی امام مشغول شد. وی می‌گفته است که تا زمان مرگ یحیی بن ابی عمران از مرگ هراسی نداشتم! زیرا طبق سخن امام (ع) یقین داشتم که قبل از وی نخواهم مرد! روایت یاد شده به خوبی دلالت بر وکالت یحیی بن ابی عمران از سوی امام جواد (ع) دارد، اما منطقه وکالت وی در این نقل مشخص نشده است. با توجه به ذکر لقب «همدانی» برای

^{۱۱۱} . همان، ج ۳، رقم ۱۲۹۷۴.

^{۱۱۲} . رجال کشی، ص ۵۵۲، ح ۱۰۴۳.

^{۱۱۳} . تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۲۹۷۴.

^{۱۱۴} . بصائر الدرجات، ص ۲۸۲، ح ۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷؛ الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۷۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۷، ح ۲ و اثبات الهداء، ج ۶، ص ۱۸۲، ح ۲۰.

وی، ۱۱۵ و همچنین جانشینی ابراهیم بن محمد همدانی (که بنابر نقل نجاشی و کشی از وکلای ناحیه همدان بوده) ۱۱۶ می‌توان گفت که حیی بن ابی عمران در همدان به وکالت مشغول بوده است. از سوی دیگر بنا بر نقل طبری و ابن اثیر، وی در جریان قیام مردم قم در زمان مأمون عباسی به قتل رسیده است. مردم قم در عصر مأمون از پرداخت خراج امتناع ورزیدند و کنترل امور قم را به عهده گرفتند. مأمون سه هنگ از ارتش خود را از بغداد به خراسان گسیل داشت تا قیام را فرو نشانند. علی بن هشام، فرمانده ارتش عباسی، این وظیفه را بر عهده

ص: ۵۷۷

گرفت. وی دیوار قم را ویران کرد و بسیاری از مردم را به قتل رسانید! در میان مقتولان، نام یحیی بن ابی عمران نیز به چشم می‌خورد. ۱۱۷ با توجه به این نقل، می‌توان حضور وی در قم را در اواخر عمر، در راستای انجام فعالیت‌های وکالت قلمداد نمود. علاوه بر آن‌که، به گفته برخی از محققان، ۱۱۸ گاه منطقه قم و همدان، زیر نظر یک وکیل ارشد قرار داشت و این دو منطقه، از نظر فعالیت‌های مربوط به سازمان وکالت، مرتبط با یک‌دیگر بودند. مؤید دیگر بر ارتباط وی با قم، سخن سابق‌الذکر از شیخ صدوق است، مبنی بر این‌که وی شاگرد یونس بن عبدالرحمن قمی بوده است.

۱۰. ابراهیم بن محمد بن یحیی همدانی

چنان‌که گذشت، پس از درگذشت یحیی بن ابی عمران، ابراهیم بن محمد همدانی به امر امام جواد (ع) فعالیت‌های وکالتی وی را ادامه داد. شیخ طوسی، نام وی را در ردیف اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) برشمرده است؛ ۱۱۹ و نجاشی نیز وی را از جمله راویان از امام رضا (ع) معرفی کرده است. ۱۲۰ وکالت وی از جانب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) به خوبی از روایات قابل استفاده است؛ اما درباره وکالتش برای امام رضا (ع) دلیلی در دست نداریم و آنچه درباره یحیی بن ابی عمران گذشت (مبنی بر این‌که پس از درگذشت وی، ابراهیم بن محمد همدانی به امر امام جواد (ع) به جای او منصوب گشت) ظهور در آن دارد که شروع دوران وکالت وی از عصر امام جواد (ع) بوده

^{۱۱۵} . تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۰۸، رقم ۱۲۹۷۴.

^{۱۱۶} . رجال نجاشی، ص ۲۴۳؛ رجال کشی، ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۶.

^{۱۱۷} . تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۸۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۱۲؛ تاریخ الموصل، ص ۳۶۸؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)، ص ۷۹.

^{۱۱۸} . تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)، ص ۱۳۷.

^{۱۱۹} . رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۸، ۳۹۷ و ۴۰۹.

^{۱۲۰} . رجال نجاشی، ص ۲۴۲.

است. هرچند این احتمال ضعیفی نیز در میان است که چه بسا با مرگ یحیی بن ابی عمران، محدوده وکالت ابراهیم بن محمد بسط و توسعه یافته باشد.

ص: ۵۷۸

وکالت وی برای امام جواد (ع)، علاوه بر آن که در نقل یاد شده درباره یحیی بن ابی عمران، مورد تصریح واقع شده، از روایات کثی نیز قابل استفاده است. کثی طی روایتی، به نقل از ابراهیم بن محمد همدانی چنین آورده:

... و به من نوشت: کتاب واصل شد، خداوند از تو بپذیرد و از آنان (پرداخت‌کنندگان) راضی بوده و آنان را در دنیا و آخرت با ما محشور فرماید. مقداری دینار و لباس برایت فرستادم. خداوند به این‌ها و همه نعمت‌هایش بر تو برکت عطا فرماید. و به نضر نوشتم که متعرض تو نشود؛ و ضمن اعلام جایگاه تو در نزد خودم، از وی خواستم برخلاف مطلوب تو عمل نکند. به ایوب نیز همین چیزها را نوشتم و به موالیان خود در همدان نیز نامه‌ای نوشته و دستور دادم مطیع تو بوده و زیر فرمان تو عمل کنند. و نوشتم که وکیلی جز تو ندارم. ۱۲۱

البته در این روایت مشخص نشده که نویسنده این نامه کدام امام بوده است؛ لذا برخی با توجه به معاصرت «ایوب بن نوح» با امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع)، احتمال هر یک از سه امام را منتفی ندانسته‌اند. ۱۲۲ گرچه به قرینه نقل کثی قبل از این نقل، که در آن به نامه امام جواد (ع) به ابراهیم بن محمد اشاره شده، می‌توان حدس زد که نویسنده این نامه نیز آن حضرت بوده است. در نامه مزبور، وی به امام جواد (ع) از ایذا و اذیت فردی به نام «سمیع» شکوه می‌کند و آن جناب در پاسخ چنین می‌نویسد: «خداوند در یاری تو نسبت به آن که بر تو ظلم روا داشته است، تعجیل فرماید؛ و تو را در قبال تعدی او کفایت نماید؛ و بر تو بشارت باد یاری نزدیک خدا و اجر اخروی او! و حمد خدای بسیار گوی.» ۱۲۳

وکالت وی برای امام هادی (ع) نیز از روایت کثی به خوبی قابل استفاده است. بنا به نقل وی، ابراهیم بن محمد ضمن نامه‌ای به امام هادی (ع) در

ص: ۵۷۹

^{۱۲۱}. رجال کثی، ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۶.

^{۱۲۲}. همان، پاورقی؛ به نقل از حاشیه‌الترتیب.

^{۱۲۳}. رجال کثی، ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۵.

سال ۲۴۸ قمری، که آن را به وسیله فرزندش جعفر ارسال نمود، از آن جناب درباره اختلاف بین علی بن جعفر همانی و فارس بن حاتم قزوینی استفسار نمود و این که وی در امور مربوط به وکالت می‌بایست به نزد کدام یک مراجعه کند. ۱۲۴ از این نقل، وکالت وی برای امام هادی (ع) اثبات می‌شود؛ و نیز این که وی معمولاً از طریق یکی از آن دو تن با آن حضرت ارتباط برقرار می‌کرده است.

مؤید روایت یاد شده، روایت دیگری از کشی است که در آن، به نقل از ابو محمد دینوری چنین آمده است: «من و احمد بن ابی عبدالله در عسکر بودیم که فرستاده‌ای از جانب رجل (مراد از این کلمه بایستی امام هادی (ع) بوده باشد) بر ما وارد شد و گفت: الغائب العلیل و ایوب بن نوح و ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزه بن یسع و احمد بن اسحاق قمی همگی مورد وثوق و اعتماد هستند». ۱۲۵ با توجه به این که تمامی افراد یاد شده جزو وکلای ائمه (علیهم السلام) هستند، از ذکر نام ابراهیم بن محمد در کنار سایر وکلا، می‌توان وکالتش برای امام هادی (ع) را استنباط کرد. این در صورتی است که مراد از رجل در این روایت امام هادی (ع) باشد و اگر مراد امام عسکری (ع) بوده باشد استمرار وکالت ابراهیم بن محمد تا عصر آن جناب نیز از این روایت قابل استفاده است.

درباره انتهای دوران وکالت ابراهیم بن محمد همدانی دلیل روشنی در دست نداریم. شیخ طوسی وی را در ردیف اصحاب امام رضا (ع)، امام جواد و امام هادی (ع) بر شمرده است؛ لذا احتمال می‌رود که وی دوره امام عسکری (ع) را درک نکرده باشد. نجاشی در ذیل ترجمه نواده وی، یعنی محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی، به وکالت فرزند وی، قاسم، و خودش، یعنی محمد؛ و پدرش علی، و جدش ابراهیم بن محمد، تصریح کرده است؛ اما نسبت به غیر «ابراهیم بن محمد» تعبیر «وکیل الناحیه» را و نسبت به ابراهیم تعبیر وکیل

ص: ۵۸۰

را به کار برده است؛ ۱۲۶ لذا سخن نجاشی قرینه‌ای است بر عدم بقای وی تا عصر غیبت؛ و به احتمال، تا عصر امام عسکری (ع) که قریب به عصر غیبت بوده در قید حیات بوده است.

با توجه به آن چه گذشت، جلالت قدر ابراهیم بن محمد همدانی و جایگاه رفیعش نزد به خصوص امام جواد (ع) و امام هادی (ع) روشن می‌شود. اشاره کردیم که در توقیع صادر شده از «عسکر»، محل اقامت امام هادی (ع) و امام عسکری

^{۱۲۴}. همان، ص ۵۲۷، ح ۱۰۰۹ و ص ۵۲۳، ح ۱۰۰۵.

^{۱۲۵}. همان، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۳؛ کتاب الغیبة، ص ۲۵۸.

^{۱۲۶}. رجال نجاشی، ص ۲۴۳.

(ع)، وثاقت وی در کنار تعدادی از وکلای مبرز ائمه (علیهم السلام) مورد تصریح واقع شد. بنا به نقل کشی، وی چهل حج انجام داد. بر طبق بعضی از نسخ رجال کشی، وی دارای دختری باجمال بود، و برخلاف خواستگاری برخی از بزرگان، دخترش را به قصد خدمت‌گزاری برای امام هادی (ع)، در سفر حج به همراه برد و در مدینه تقدیم امام هادی (ع) نمود. حضرت نیز ضمن اعلام قبول این هدیه، به وی فرمود که دختر را با خود برای حج به مکه ببرد و در بازگشت، از راه مدینه بیاید! او نیز چنین کرد، ولی دخترش پس از بازگشت، در مدینه از دنیا رفت! و امام (ع) به وی فرمود: «دخترت همسر من در بهشت خواهد بود ای ابراهیم!». البته در برخی از نسخ کشی، این نقل درباره فرزند وی، محمد بن ابراهیم، آمده است. ۱۲۷

۱۱. علی بن ریان بن صلت اشعری قمی

۱۲. اسحاق بن ابراهیم حضینی

۱۳. عبدالله بن محمد حضینی

ابن طاووس، با بهره‌گیری از روایت کشی درباره این سه تن و تشریفشان به واسطه حسن

ص: ۵۸۱

بن سعید اهوازی به محضر امام رضا (ع)، چنین استفاده کرده که این سه، مقام وکالت از جانب آن حضرت را عهده‌دار بوده‌اند. بنابر روایت کشی، حسن بن سعید اهوازی، اسحاق بن ابراهیم حضینی و سپس علی بن ریان، و پس از وی، عبدالله بن محمد حضینی را به حضور امام رضا (ع) برد و آنان ضمن کسب معرفت نسبت به آن جناب و اخذ حدیث، جزو اصحاب آن حضرت محسوب و خدماتی به دستشان انجام گرفت. البته تعبیر «حتى جرت الخدمة علی أیدیهم» که کشی درباره ایشان به کار برده، صریح در وجود مقام وکالت برای ایشان نیست؛ اما این که ابن طاووس، و به تبع وی علامه حلی و ابن داوود، از عبارت یاد شده چنین استنباطی داشته و تصریح به وکالتشان کرده‌اند، می‌تواند مجوز ذکر نامشان در بخش حاضر (که به معرفی وکلا اختصاص دارد) باشد. ۱۲۸

^{۱۲۷}. رجال کشی، ص ۶۰۸، ح ۱۱۳۱.

^{۱۲۸}. همان، ص ۵۵۱، ح ۱۰۴۱؛ التحریر الطاووسی، ص ۳۸۰-۳۸۱؛ رجال علامه حلی، ص ۹۹، ۱۱ و ۱۰۹؛ رجال ابن داوود، ص ۱۳۸ و ۴۸ و تنقیح

المقال، ج ۲، رقم ۸۲۸۳ و ج ۱، رقم ۶۶۳.

شیخ طوسی، نام علی بن ریان را در ضمن اصحاب امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) ذکر کرده است؛ ۱۲۹ و در فهرست، به وی و برادرش محمد، مشترک کتابی نسبت داده است. ۱۳۰ نجاشی نیز وی را به عنوان ناقل نسخه‌ای حدیثی از امام هادی (ع) معرفی کرده است؛ و همین‌طور، به وی کتابی، با احادیث متفرقه، نسبت داده است. ۱۳۱

علامه حلی نیز ضمن اشاره به نسخه یاد شده، با توجه به عبارت «تحریر طاووسی»، درباره وی، واژه «وکیل» را به کار برده است. ۱۳۲ روشن است که بر فرض ثبوت وکالت وی از طریق روایت یاد شده از کشی، قدر متیقن، وکالت وی برای امام رضا (ع) است. به علاوه، با توجه به گزارش شیخ طوسی مبنی بر ارتباط و مصاحبت وی با امامین عسکریین (ع)، می‌توان احتمال وکالتش برای ائمه پس از امام رضا (ع) را نیز مطرح کرد. ابن داوود نیز تعبیر «ثقة وکیل» را درباره‌اش به

ص: ۵۸۲

کار برده است. ۱۳۳

نام اسحاق بن ابراهیم حضینی در رجال شیخ طوسی ضمن اصحاب امام جواد (ع) آمده و در ادامه به ملاقات وی با امام رضا (ع) تصریح شده است؛ ۱۳۴ اما در بخش مربوط به اصحاب امام رضا (ع)، نام اسحاق بن ابراهیم حنظلی و «اسحاق بن محمد حضینی آمده است! ۱۳۵ علامه حلی نیز ضمن ذکر نام اسحاق بن ابراهیم حضینی» به مضمون روایت یاد شده اشاره کرده، و این‌که، پس از تشرف به محضر امام رضا (ع) خدماتی به دست وی انجام گرفته است. ۱۳۶ وی نظیر همین تعبیر را درباره عبدالله بن محمد حنظلی نیز به کار برده است؛ ۱۳۷ که با توجه به ذکر لقب «حضینی» در روایت کشی، به نظر می‌رسد لقب «حنظلی»، تصحیف شده لقب «حضینی» باشد.

۱۴. محمد بن فرج رنجی

۱۲۹. رجال شیخ طوسی، ص ۴۱۹ و ۴۳۳.

۱۳۰. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۹۰.

۱۳۱. رجال نجاشی، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۱۳۲. رجال علامه حلی، ص ۹۹.

۱۳۳. رجال ابن داوود، ص ۲۴۴.

۱۳۴. رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۷.

۱۳۵. همان، ص ۳۶۷ و ۳۶۹.

۱۳۶. رجال علامه حلی، ص ۱۱.

۱۳۷. همان، ص ۱۰۹.

شیخ طوسی نام وی را در ردیف اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) آورده است. ۱۳۸ نجاشی نیز وی را از جمله راویان از امام کاظم (ع) دانسته و کتاب «مسائل» را به وی نسبت داده است. ۱۳۹ به گفته شیخ بهایی، پدرش فرج، از وزرای عباسی بود و مأمون او را دستگیر کرد و به معارضه و مخالفت با وی برخاست. ۱۴۰

گرچه در منابع، تصریحی بر وکالت وی به چشم نمی‌خورد، ولی وجود مجموعه‌ای از قرائن، مثبت وکالت او از جانب امام جواد (ع) و امام هادی (ع)

ص: ۵۸۳

است. بنا به نقل ابن شهر آشوب و طبرسی، امام جواد (ع) طی توقیعی به وی فرمود: «خمس را برای من ارسال دارید؛ و من جز در این سال، آن را از شما اخذ نخواهم کرد!» و آن حضرت در همان سال رحلت نمود. ۱۴۱ این نحوه بیان، حکایت از وکالت وی دارد؛ زیرا وکلا متولی جمع خمس و ارسال آن به سوی ائمه (علیهم السلام) بودند. نظیر توقیع فوق، از سوی امام جواد (ع) برای علی بن مهزیار، دیگر وکیل آن جناب، صادر شده است؛ ۱۴۲ که این نیز می‌تواند مؤید سخن فوق مبنی بر صدور چنین بیاناتی برای وکلا باشد.

بنا به نقل کلینی، پس از شهادت امام جواد (ع) سران شیعه در منزل محمد بن فرج اجتماع کردند تا درباره جانشین آن حضرت به بحث بپردازند؛ و محمد بن فرج نامه‌ای به خادم و دستیار امام جواد (ع) نوشت و او را از تجمع شیعه در منزلش آگاه ساخت و اضافه کرد که اگر خوف اشتها و خطرات ناشی از آن نبود به همراه آنان به بیت امام (ع) می‌آمد. و لذا دستیار امام جواد (ع) به اتفاق همراهانش به خانه محمد بن فرج آمده و رقعه‌هایی را که مشتمل بر تعیین جانشینی امام هادی (ع) از سوی امام جواد (ع) بود ارائه نموده و همه حاضران را اقناع کرد. ۱۴۳ این روایت حاکی از آن است که وی به عنوان یکی از سران مبرز شیعه در آن عصر مطرح بوده و در امور مهمی هم‌چون امر امامت، نظر وی مورد توجه سران شیعه بوده است این امر نشان‌گر جایگاه خاص او و هم‌چنین مؤید وکالت وی و حتی سر وکیل بودن او است؛ زیرا

۱۳۸. رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۷، ۴۰۵ و ۴۲۲ و رجال علامه حلی، ص ۱۴۰؛ علامه حلی وی را از اصحاب امام رضا (ع) دانسته است.

۱۳۹. رجال نجاشی، ص ۲۶۲.

۱۴۰. تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۱۲۲۵.

۱۴۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۹؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۰ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۶۳.

۱۴۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۴۹، ح ۵، به نقل از تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۱ و الاستبصار، ج ۲، ص ۶۰.

۱۴۳. کافی، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۲؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۷۷ و اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۱۲.

قطعاً در میان سران شیعه، برخی از وکلای امام جواد (ع) نیز بوده‌اند؛ زیرا بنا به تعبیر روایت، رؤسای شیعه در منزلش گرد آمدند، و این تعبیر مطلق، شامل وکلا نیز می‌شود.

روایت دیگر کلینی، حاکی از آن است که دوره فعالیت وی در عصر امام هادی (ع) بوده است و او به همین سبب هشت سال در زندان حکومت

ص: ۵۸۴

عباسی به سر برده است؛ و هم این‌که امام هادی (ع) توجه خاصی به وی مبذول می‌داشته است. بنابراین نقل، امام هادی (ع) طی نامه‌ای به «محمد بن فرج» دستور فرمود که: «إجمع أمرک و خذ حذرک!» یعنی: امورت را جمع کن و جانب احتیاط را رعایت کن! وی گوید: در حالی که مشغول جمع‌وجور کردن امور خویش بودم و مراد امام (ع) را از جمله یاد شده نمی‌دانستم، مأموری آمد و مرا با دستان بسته از مصر خارج کرده و تمام دارایی‌ام را تصاحب کردند و منتقل به زندان نمودند و مدت هشت سال در زندان بودم! سپس نامه‌ای از جانب آن حضرت در زندان به دستم رسید که فرموده بود: «ای محمد! در سمت غربی سکوت نکن!» که موجب شگفتی من شد و با خود گفتم که امام چنین می‌فرماید، در حالی که من در زندانم! ولی چیزی نگذشت که حکم آزادی من صادر گردید! سپس «محمد بن فرج» نامه‌ای به آن حضرت نوشت که درباره زمین زراعی‌اش از حضرت سؤال کرده بود و حضرت در پاسخ نوشتند: «به زودی به تو عودت داده خواهد شد! و اگر چنین نشود نیز مضرّ به حال تو نخواهد بود!» و هنگامی که محمد بن فرج به عسکر رفت، حکم آزادی زمین‌هایش صادر شد؛ ولی قبل از تصرف آن‌ها درگذشت! هنگامی که احمد بن خضیب که از عوامل حکومتی بود، «محمد بن فرج» را به عسکر فراخواند (تا حکم آزادی زمین‌هایش را صادر کند) وی طی نامه‌ای با امام هادی (ع) در این باره مشورت نمود و آن حضرت نیز در پاسخ فرمود که: «بدان جا برو که فرجت در آن است ان شاء الله». و چیزی نگذشت که از دنیا رفت! و کلینی نقل کرده که محمد بن فرج شبی به نزد امام هادی (ع) رفت؛ و آن حضرت نظری عمیق به وی افکند، و فردای آن شب بیمار شد! و امام هادی (ع) کفن وی را فرستاد؛ و او در حالی که آن را زیر سرش نهاده بود، چند روز بعد، از دنیا رحلت نمود! ۱۴۴

ص: ۵۸۵

^{۱۴۴}. کافی، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۵ و ۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۹ و ۴۱۴؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۱۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۷۹، ح ۹؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۸۰؛ الناقب فی المناقب، ص ۵۳۴ و ۵۳۷ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۰، ح ۲۵.

این روایات، همگی حاکی از جلالت شأن و قرب مقام وی نزد امام هادی (ع) و امام جواد (ع) است. بنا به نقلی دیگر، امام هادی (ع) به وی فرموده بود که هرگاه خواستی مسئله‌ای بپرسی، آن را بنویس و زیر سجاده‌ات قرار بده و پس از ساعتی بدان نظر کن! و او نیز بدین ترتیب به پاسخ مسائلیش دست می‌یافت! ۱۴۵

۱۵. ابو هاشم داوود بن قاسم جعفری

نسب وی را چنین ذکر کرده‌اند: «داوود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (ع)» مکتبی به «أبو هاشم» و ملقب به «الجعفری». بدین ترتیب مشخص می‌شود که وی یکی از نواده‌های جعفر بن ابی طالب بوده است. ۱۴۶ بنا به گفته شیخ طوسی در فهرست، وی چهار تن از ائمه (علیهم السلام)، یعنی امام رضا (ع) و جواد (ع) و امام هادی و عسکری (ع) را درک کرده است. بنا به نسخه شهید ثانی از فهرست شیخ طوسی، وی حضرت صاحب‌الامر (ع) را نیز درک کرده است. ۱۴۷ شیخ طوسی در رجال ضمن معرفی او در ردیف اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و عسکری (ع) از وی به «ثقة جلیل‌القدر» و یا «جلیل‌القدر عظیم‌المنزلة عند الائمه (علیهم السلام)» تعبیر نموده است. ۱۴۸ وی ناقل روایات زیادی از ائمه هدی (ع) است که غالب آن‌ها متضمن بیان معجزات و مناقب و فضایل آنان و به خصوص معجزاتی است که مربوط به خود «ابو هاشم جعفری» بوده و یا آن‌ها را مشاهده کرده است. بنا به نقل ابن شهر آشوب و طبرسی و راوندی، وی می‌گفته: «هیچ‌گاه بر امام هادی (ع) و بر امام عسکری (ع) وارد نشدم مگر آن‌که دلالت و برهانی مشاهده کردم.» ۱۴۹

همین امر حاکی از عظمت شأن و میزان قرب وی به چند امام اخیر شیعه

ص: ۵۸۶

۱۴۵. تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۱۲۲۵.

۱۴۶. همان، ج ۱، رقم ۳۸۶۰؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۰۱ و رجال نجاشی، ص ۱۱۳.

۱۴۷. فهرست، شیخ طوسی، ص ۶۷.

۱۴۸. رجال شیخ طوسی، ص ۳۷۵، ۴۰۱، ۴۱۴ و ۴۳۱.

۱۴۹. تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۳۸۶۰ و الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۸۴، ح ۴.

می‌باشد. شیخ طوسی وی را دارای کتابی معرفی کرده است.^{۱۵۰} او دارای اخبار و مسائل و از جمله اشعاری در وصف ائمه (علیهم السلام) بوده است؛ از جمله، شعری که در وصف امام هادی (ع) و به هنگام بیماری آن جناب سروده است.^{۱۵۱}

با وجود روایات فراوانی که درباره وی یا از وی نقل شده، روایت یا روایاتی که به صراحت دلالت بر وکالت وی داشته باشد و بیان‌گر فعالیت وی در این زمینه باشد در دست نیست! ولی طبرسی در اعلام الوری نام وی را در زمره وکلا و سفرای موجود در عصر غیبت صغرا بر شمرده است.^{۱۵۲} همین سخن، به علاوه قراین تأیید کننده موجود، جای تردید درباره وکالت وی باقی نمی‌گذارد؛ و می‌توان وکالتش برای چند امام اخیر شیعه قبل از عصر غیبت را نیز تأیید کرد. بنا به نقل شیخ مفید، وی سه رقعہ را که حاوی سؤالات و درخواست‌های بعضی از شیعیان بود به محضر امام جواد (ع) برد و از آن‌جا که نام صاحب رقعہ‌ها را روی آن‌ها ننوشته بود غمناک بود؛ ولی امام جواد (ع) یک‌به‌یک آن‌ها را برداشته و نام ارسال کننده آن‌ها را مشخص نمود! این روایت حکایت از آن دارد که وی نقش واسطه در ایصال نامه‌های شیعیان به ائمه (علیهم السلام) را ایفا می‌کرده است؛ و این امر از جمله شئون و وظایف وکلا بوده است.^{۱۵۳}

از قراین چنین برمی‌آید که وی در عصر عسکریین (علیهم السلام) مقیم بغداد بوده؛ و طبعاً منطقه وکالت او نیز بایستی در این شهر و منطقه بوده باشد. شیخ طوسی در فهرست خود وی را اهل بغداد معرفی کرده است.^{۱۵۴} روایت ابن شهر آشوب، طبرسی و راوندی نیز مؤید این سخن است. بنابراین روایت، ابوهاشم جعفری پس از امام رضا (ع) و امام جواد (ع) تمام توجه و انقطاع را به سوی امام هادی (ع) معطوف

ص: ۵۸۷

کرده بود و اشتیاق تمام بر زیارت و مجالست با آن جناب داشت. وی روزی به آن حضرت از بعد مسیر بین بغداد و سرّمن رأی، و این‌که گاهی سفر آبی برایش ممکن نیست و مجبور است با اسب ضعیفش این مسیر را طی کند، شکوه کرد و از حضرت طلب نمود که برای تقویت وی جهت زیارت آن جناب دعا کند. حضرت نیز دعا فرمود که: «خداوند تو و

^{۱۵۰}. الفهرست، ص ۶۷.

^{۱۵۱}. شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۱۷۴.

^{۱۵۲}. اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۹ و کشف الغمّة، ج ۳، ص ۴۵۴.

^{۱۵۳}. الارشاد، ص ۳۲۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۶۴.

^{۱۵۴}. الفهرست، ص ۶۷.

مرکبت را قوی گرداندا؛^{۱۵۵} از آن پس، وی چنان بود که نماز صبح را در بغداد می‌خواند و بر آن مرکب می‌نشست و هنگام ظهر در سرّمن رأی بود و همان روز به بغداد بازمی‌گشت! ۱۵۵

ابوهاشم جعفری یکی از دستیاران بسیار نزدیک امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امامین عسکریین (علیهما السلام) بود؛ و گاه از جانب آنان مأموریت‌های خاصی بدو محول می‌شد؛ برای نمونه، در یک مورد، امام جواد (ع) وی را مأمور تحویل سیصد دینار به یکی از پسرعموهایش نمود و به وی خبر داد که او از تو کسی را طلب خواهد کرد که با این پول به معامله با او بپردازد، و همین‌طور شد! ۱۵۶ در موردی دیگر، شخص جمالی از او طلب کرد که وی را به امام جواد (ع) معرفی کند تا در خدمت حضرت درآید. هنگامی که وی به این منظور به محضر حضرت شرفیاب شد، بدون آن‌که در این باره سخنی گفته باشد، امام (ع) به غلامش فرمود: «ای غلام! به جمالی که ابو هاشم وی را برای ما آورده، توجه کن!» ۱۵۷

به گفته برخی رجالیان، وی در ماه جمادی الاولی از سال ۲۶۱ هجری دار فانی را وداع نمود؛ ۱۵۸ که این سخن مؤید آن است که او عصر غیبت را درک و به وکالت از ناحیه حضرت حجت (عج) نیز اشتغال داشته است. چنان‌که از نشانه‌های

ص: ۵۸۸

بقای وی تا عصر غیبت، روایتی است حاکی از آن‌که وی، از امام عسکری (ع) درباره مکان امام مهدی (عج) پس از امام عسکری (ع) سؤال می‌کند، و آن حضرت مدینه را معرفی می‌فرماید.

نتیجه

سازمان وکالت بنا بر شواهد تاریخی در عصر امام صادق (ع) پایه‌ریزی شد. امام کاظم (ع) با توجه به ضرورت‌های موجود و شرایط خفقان‌آمیز دوره امامتش، به تقویت و گسترش فعالیت این تشکیلات مبادرت ورزید. این تشکیلات، در واقع مهم‌ترین و در مواردی، تنها مسیر ارتباطی میان شیعیان در نقاط مختلف با امامانشان بود. شیعیان در مناطق سکونت خود با مراجعه به وکلای ائمه (علیهم السلام) اموال و وجوه شرعی خود و نیز نامه‌های حاوی سؤالاتشان از ائمه (علیهم

^{۱۵۵} الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۱؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۱۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۷، ح ۲۱؛

اثبات الهداء، ج ۶، ص ۲۳۳، ح ۳۳؛ اثبات الوصیة، ص ۲۳۰؛ الناقب فی المناقب، ص ۵۴۴ و مدینه المعاجز، ص ۵۴۴، ح ۳۵.

^{۱۵۶} الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۶۵، ح ۲.

^{۱۵۷} همان، ح ۳.

^{۱۵۸} الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۷۵.

السلام) را به آنان تحویل می‌دادند و بدون آن که ناچار باشند خود، رنج سفر را متحمل شده و به مراکز استقرار امامان معصوم مراجعه کنند پس از مدتی، پاسخ سؤالات و رسید تحویل اموال شرعی را از وکلا دریافت می‌کردند. شبکه ارتباطی وکالت، ضمن ایفای نقش ارتباطی، وظایف دیگری هم‌چون نقش سیاسی، علمی، ارشادی و اجتماعی را نیز بر عهده داشت. از منابع موجود و با تکیه بر برخی شواهد، حدود چهارده نفر به عنوان وکلای امام جواد (ع) قابل شناسایی است. روشن است که وکلای آن حضرت با توجه به گستره مناطق شیعه‌نشین باید بیش‌تر از تعداد یاد شده بوده باشند. و به هر حال، دوره امامت امام جواد (ع) زمینه‌ساز خوبی برای رشد فعالیت شبکه وکالت و آماده‌سازی آن برای ورود به دوره غیبت صغرا شد که در آن دوره تنها پناهگاه شیعه برای رفع حیرت و نیل به پاسخ مشکلات معارفی و غلبه بر مشکلات سیاسی و اجتماعی شد.

ص: ۵۸۹

منابع

- ابو زکریا یزید ازدی (م ۳۳۴ ق)، تاریخ الموصل، قاهره: [بی‌نا]، ۱۳۷۸ ق / ۱۹۶۷ م.
- ابوالحسن سعید بن هبة الله (قطب‌الدین راوندی)، الخرائج و الجرائح، تحقیق مؤسسه الامام المهدی (عج)، قم: مؤسسه المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق.
- ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (م ۳۴۶ ق)، اثبات الوصیه، نجف: [بی‌نا]، ۱۹۵۵ م، قم: بصیرتی، [بی‌تا].
- ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی (م ۶۹۳ ق)، کشف الغمّة فی معرفة الاثمة (علیهم السلام)، [بی‌جا]: نشر ادب الحوزة و کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۶۴ ش.
- ابوالعباس احمد بن علی اسدی نجاشی (م ۴۵۰ ق)، رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعة)، قم: مکتبة الداوری، [بی‌تا].
- ابوالفرج علی بن حسین قرشی اصفهانی (م ۳۵۶ ق)، مقاتل الطالبیین، تصحیح سیداحمد صقر، قاهره: [بی‌نا]، ۱۹۴۹ م، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۸ ق.
- ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی، م ۴۶۰ ق)، استبصار، تصحیح سیدحسن موسوی خراسان، نجف: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۶ ق.

، تهذيب الأحكام، تصحيح حسن موسوی خراسان، نجف: مطبعة النعمان، ۱۳۸۲ ق.

، رجال طوسی، نجف: مكتبة الحيدريه، ۱۳۸۰ ق.

، فهرست، قم: منشورات رضی، [بی تا].

، کتاب الغیبه، بیروت: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق، م ۳۸۱ ق)، کمال الدین و تمام النعمه، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۲۶ ق.

ص: ۵۹۰

ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ ق)، کافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.

ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفی قرن ششم)، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم: آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۷ ق.

ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (متوفی اوایل قرن چهارم)، رجال کشی، انتخاب و تلخیص شیخ طوسی با نام «اختیار معرفة الرجال»، به تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: [بی نا]، ۱۳۴۸ ش.

تقی الدین حسن بن علی بن داود حلّی، رجال ابن داود، نجف: مطبعة الحيدرية، ۱۳۹۲ ق.

جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی (م ۷۲۶ ق)، رجال علامه حلّی، قم: رضی، ۱۴۰۲ ق.

حسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، ایالات متحده، نیوجرسی: نشر داروین، ۱۳۷۴ ش.

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵.

زین الدین علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی (م ۸۷۷ ق)، الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، تصحیح محمد باقر بهبودی، [بی جا]: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۴ ق.

سيد هاشم بحراني، مدينة المعاجز، تهران: [بي نا]، [بي تا].

سيدابوالقاسم بن علي اكبر موسوي خويي (م ١٤١٣ ق)، معجم رجال الحديث، بيروت: ١٩٨٣ م.

ص: ٥٩١

شيخ حسن بن زين الدين (صاحب المعالم، م ١٠١١ ق)، التحرير الطاووسي، تحقيق فاضل جواهرى، قم: كتابخانه آية الله مرعشى، ١٤١١ ق.

شيخ عباس قمي، الكنى و الالقاب، قم: بيدار، [بي تا].

شيخ علي خاقاني (م ١٣٣٤ ق)، رجال الخاقاني، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف: مطبعة الآداب، ١٣٨٨ ق.

عزالدين ابى الحسن على بن ابى الكريم بن اثير (م ٦٣٠ ق)، الكامل فى التاريخ، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٨. ١٣٩٨ ق.

علامه ملاعبدالله مامقاني، تنقيح المقال، نجف: مكتبة المرتضويه، ١٣٥٠ ق.

على بن محمد مالكي (ابن الصباغ، م ٨٨٥ ق)، الفصول المهمة، بيروت: دار الاضواء، ١٤٠٩ ق.

قاضى سيد نورالله حسيني مرعشى تسترى (شهيد به سال ١٠١٩ ق)، احقاق الحق، با تعليقات آية الله مرعشى نجفى، تهران: مطبعة الاسلاميه، ١٣٩٥ ق.

كمال الدين محمد بن طلحه شافعى، مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول (ص)، تحقيق ماجد بن احمد العطيه، بيروت: مؤسسه ام القرى، ١٤٢٠ ق.

محمد بن جرير طبرى (م ٣١٠ ق)، تاريخ الرسل و الملوك (تاريخ طبرى)، قاهره: مطبعة الاستقامة، ١٣٥٨ ق.

محمد بن حسن حرّ عاملى (م ١١٠٤ ق)، اثبات الهداء، قم: مطبعة العلمية، [بي تا].

محمد بن حسن حرّ عاملى (م ١١٠٤ ق)، وسائل الشيعة، تصحيح عبدالرحيم ربّانى شيرازى و محمد رازى، تهران: ١٣٧٦ بيروت: دار احياء التراث، ١٤٠٣ ق.

محمد بن حسن صفّار قمى (م ٢٩٠ ق)، بصائر الدرجات، تهران: منشورات اعلمى، ١٤٠٤ ق.

محمد بن حسن طوسى، الامالى، به تحقيق مؤسسه البعثة، قم: دارالثقافة،

ص: ۵۹۲

۱۴۱۴ ق.

محمد بن علی (ابن ابی جمهور) احسائی، عوالی اللثالی، [بی جا]: [بی نا]، ۱۹۸۳ م.

محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواة، تصحیح علامه شعرانی، [بی جا]: رنگین، ۱۳۳۱-۱۳۳۴ ش.

محمد بن علی طوسی (ابن حمزه، قرن ششم)، الثاقب فی المناقب، تحقیق نبیل رضا علوان، قم: انصاریان، ۱۴۱۱ ق.

محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید، م ۱۴۱۳ ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۰ ق.

محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید، م ۱۴۱۳ ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۰ ق.

محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ / ۳۲۹ ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ ق.

محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، بحارالانوار، تهران: [بی تا]، ۱۳۷۶ ق.

محمد رضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.

مؤمن بن حسن شبلنجی، نورالابصار، بیروت: [بی نا]، ۱۹۷۸ م.

میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق. ۱۵۹

ص: ۵۹۳

^{۱۵۹} همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام (۱۳۹۵: قم)، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام، ۳ جلد، مرکز مدیریت حوزه های علمیه - قم - ایران، چاپ: ۱، ۱۳۹۵ ه. ش.